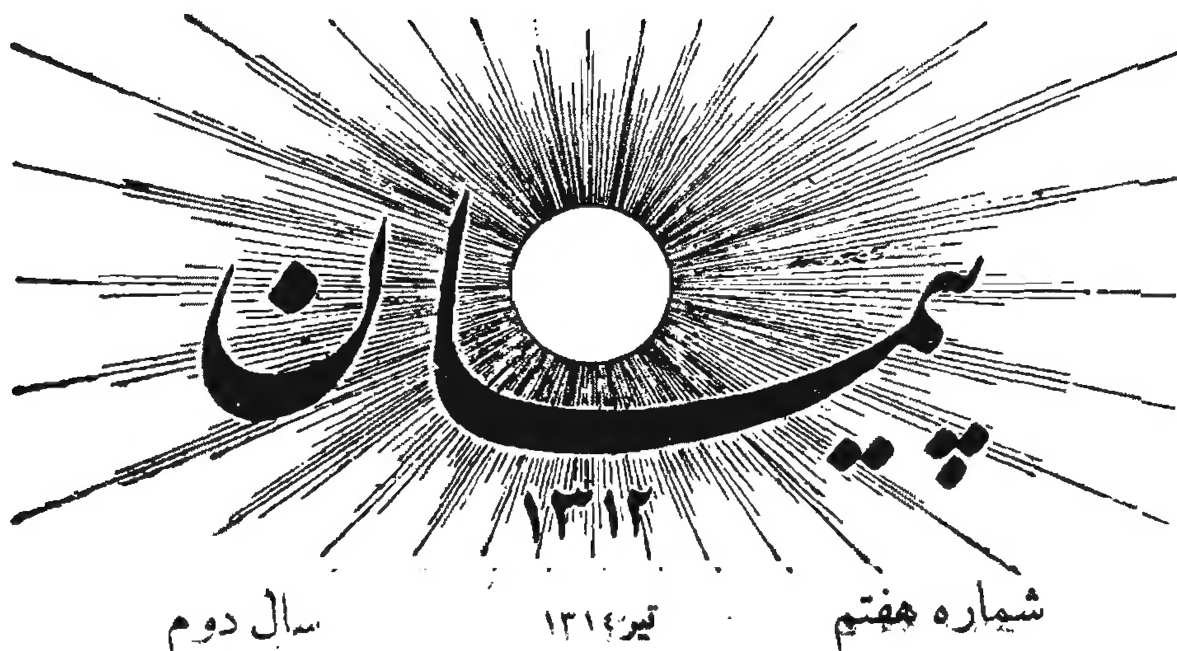

پیمان
پیمان سال دوم
شماره هفتم



شماره هفتم   تیر ۱۳۱۴   سال دوم

دارنده: کسروی تبریزی

جای اداره: تهران خیابان شاهپور کوچه تاپوچی باشی

بهای سالانه	۴۰ ریال
شش ماهه	۲۰ «

در بیرون ایران سالانه ۱۲ شلنگ

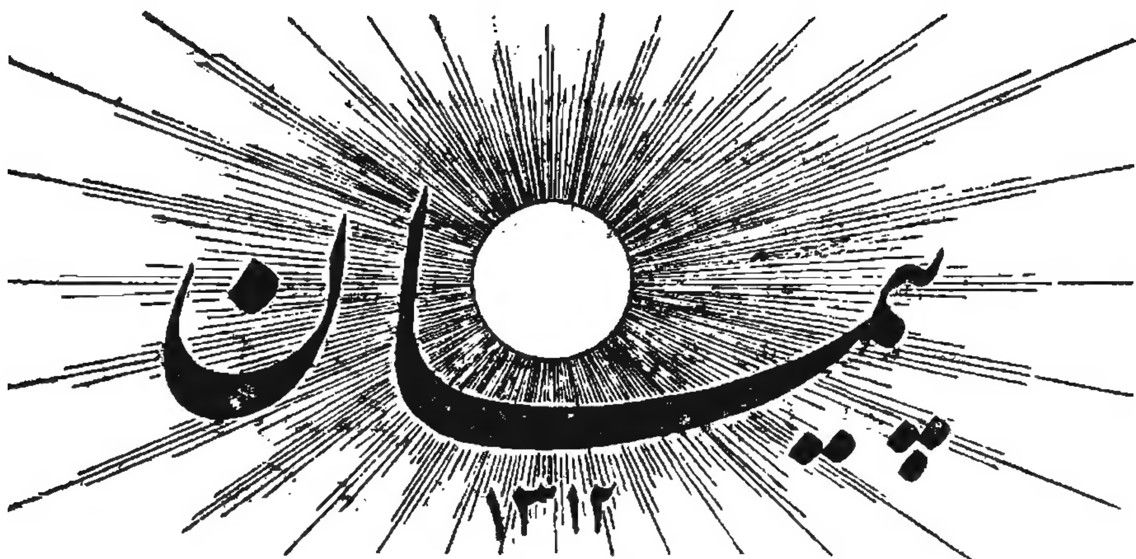
نسخه‌ای (چهار ریال)

در همه جا پیشکی گرفته می شود

نمره تلفون ۱۳۹۶

مطبعه مهر

فهرست آنچه چاپ شده



شماره هفتم　　تیر ۱۳۱۴　　سال دوم

(چند سخنی از دفتر)

۱ — «خدا باماست»

این‌را کسی درخواب دیده که پیمان‌را در دست دارد وبرروی آن باخط سبز نوشته: «خدا باماست».

مااین‌خواب‌را خدایی میشناسیم واینرا یقین‌داریم: «خداباماست» مابرآن می کوشیم که نام خدارا بلندگردانیم وبراین استواریم که «خدا با ماست». از این سپس همیشه این عبارت را برسرزبان خواهیم داشت وهمیشه برروی مهنامه خواهیم نگاشت.

۲ زبان آذربایجان

دوست گرامی‌ما آقای ناصر روابی یادآوری میکنند که درپیمان گاهی نیز در زمینه رواج فارسی در آذربایجان گفتگو کرده شود. می‌نویسند: باآنکه دولت در این‌باره توجه دارد تاکنون طریقه مؤثری پیش گرفته نشده. دخالت فارسی‌زبانان دراین موضوع مضر واقع ونتیجه

معکوس می‌بخشد وناچار باید این کار از طرف علاقمندان آذربایجانی شروع شود والبته مندرجات پیمان دراین باره اثر مهمی خواهدبخشید .

ازاین یادآوری بسیار خرسندیم . راستی‌هم آذربایجانیان باآن جایگاهی که درایرانیگری دارند داشتن یك زبان بیگانه شایسته آنان نیست وباید همگی دست بهم داده درراه پیشرفت زبان فارسی درآذربایجان کوشش دریغ نسازند .

دارندهٔ پیمان باعلاقه‌ای که بزبان‌فارسی دارد ودرراه‌پیراستن آن از کلمه های بیگانه کوششها بکار میبرد پیداست که ازداستان رواج ترکی‌درآذربایجان چه آزردگی دردل خود دارد واینکه‌ما تا کنون بگفتگو نپرداخته ایم از کمی مجال بوده بهرحال یکی از آرزوهای ماست که درایران دین وزبان وآیین زندگانی جز یکی نباشد وهرچیزیکه‌مایه پراکندگی ایرانیان است مادشمن‌آن‌می‌باشیم . در باره دین و آیین نگارشهایی آغاز شده درباره زبان هم آغاز خواهیم کرد .

۳ -- سپاهیگری یامردانگی

مانندهٔ همان یادآوری را دیگری ازدوستان درباره «نظام‌وظیفه» می‌کند وچنین‌خواستار است که درپیمان ازاین موضوع هم گفتگو کرده شود . می گوییم : آن نکوهشهایی که درپیمان برصوفیان و خراباتیان می کنیم‌وآنهمه یادآوریها که ازدلیریهای ایرانیان‌می‌نماییم همه اینها باموضوع نظام وظیفه ارتباط دارد . مقاله « یکدرفش و یکدین » که ازشماره ششم آغاز شده نتیجه آن جز این نیست که می گوییم ایرانیان تاراه مردانگی می‌پیمودند وانبوه ایشان جنگجو

وشمشیرزن بودند ازاینجا باسیای کوچك رفته برسرروميان میکوفتند. ولی‌چون راه مردانگی‌را رها کرده صوفی وخراباتی شدند سزای این‌نادانی خودرا آن‌یافتند که پیاپی‌مشت ازدست روزگارخوردند.

امروزهم مابرآن آرزوییم که ایرانیان همگی جنگجوباشند وسپاهیگری بیاموزند وبی‌شك بهترین راه این‌کار ترتیب نظام‌وظیفه می‌باشدکه خوشبختانه پیشرفت خوبی‌نموده. ولی‌ماهمیشه این‌نکته‌را رعایت‌می‌کنیم که‌کاری را که دولت انجام می‌دهد دیگر دران‌باره بگفتگو نپردازیم زیرا نیازی بگفتگو باز نمانده خودنمایی‌هم از ما سزاوار نیست.

«پیمان»

دلبر پنداری

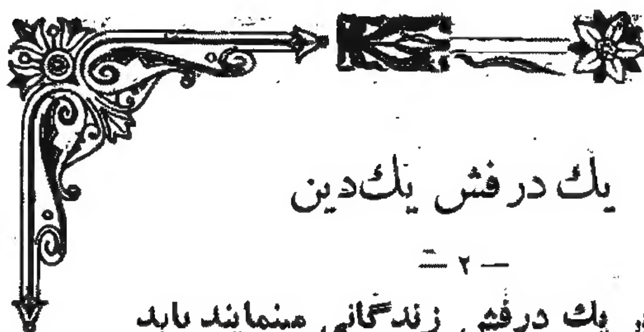
پاداش شعری آن

درپیرامون دلبر پنداری شاعران‌کەدرشماره یکم امسال عنوان نموده پاداشهایی برای آن قرار دادیم سپس هم شعرهایی که‌آقایان منصور وادیب توسی وعمو پیر شاد ومجلسی وشیدا سروده بودند درشماره های دوم وسوم و چهارم چاپ نمودیم چون بایستی بهترین شعر را ازمیان آنها آقایان مایل وصفی نیا وکسروی برگزینند بتازگی آقایان جلسه ای نموده پس ازسنجش اشعار چنین دریافتند :

شعرهای آقای مجلسی وعمو پیر شاد همه اوصاف پیکره را دربر ندارد. شعر آقای منصور اگر چه درست باپای اصل ترکی سروده شده ولی ازجهت‌دیگر سروده های آقایان ادیب وشیدا برآن برتری دارد وازمیان این دوسروده هم شعر آقای ادیب بهتر می‌باشد. از اینجهت پاداش که یك دوره شاهنامه پنج جلدی باجلد اعلا باشد از آن آقای ادیب خواهدبود. ولی برای آقای شیدا نیز دوره امساله پیمان ودوره تاریخ پلوتارخ که زیر چاپ است هدیه خواهد شد.

درپایان این‌شرح برآقایانیکه شرکت در پیشنهاد نمودند سپاس می‌گزاریم.

«پیمان»



یک درفش یک دین

— ۲ —

مردمی که زیر یک درفش زندگانی مینمایند باید یکدین داشته باشند و یک آیین زندگی نمایند .

مغولان ملیونها مردان را کشتند وملیونها دختران وزنان را به اسیری بردند وصدها آبادی را ویرانه گردانیدند آن کردند که تاصد قرن فراموش نباید کرد . ولی ایگاش باین خونخواریها وددیها بسنده می نمودند و پس از آنهمه گزندها این کشور را بحال خود می گزاردند .

حکمرانی مغول دراین کشور پتیاره دیگریست که زیان بیشتر رسانیده و ریشه ایران را کنده . بدانسان که ماقرن سوم وچهارم را بهترین دوره تاریخ ایران شماردیم قرن هفتم و هشتم را که زمان حکمرانی مغولانست بدترین دوره آن تاریخ باید شمرد !

کسی تا درتاریخ کاوش نکند چه خواهد دانست ایران درآن هنگام بویژه درآخر های قرن هفتم چه حالی را داشت . غیرتمندان بیشتر کشته گردیده وآنانکه بازمانده هریکی بگوشه‌ای خزیده وخون دل می‌خورد . میدان برای بیغیرتان باز شده هر کس به‌پشتیبانی مغول آنچه می‌تواند دریغ نمی گوید . خردها فرو افتاده زبونی بر همه چیره گردیده باده خواری رواج گرفته ونابکاری آشکار گردیده .

جوینی داستانی ازشرف‌الدین نام خوارزمی می‌نگارد که باید خواند وآههای پیاپی کشید . این نامرد که درجوانی بدنام میزیسته

این زمان فرصت یافته و از دربار مغول بسمت گرد آوردن مالیات بایران آمده درهرشهری ازآنچه پستی ونامردی است دریغ ننموده وآتش برخاندانها زده !

مغولان دینی ازخود نداشتند واینست که مردمرا درباره‌دین آزاد میگزاردند . ولی ازبیمی که ازرهگذر اسلام داشتند وازجنبش مسلمانان بیمناك میزیستند همیشه بااسلام دشمنی مینمودند وترسایان وجهودان راکه مشتی درایران پراکنده بودند برمسلمانان چیرگی می‌بخشیدند وازبهر آنکه مسلمان‌را آلوده گردانند ومیانه آنان بااسلام تیرگی پدید آورندکارهای زشتی راکه آن دین روا نمیداشت در میان مسلمانان رواج می‌دادند .

این بود باده خواری رواج بی‌اندازه گرفت . ساده بازی که دراسلام ازننگین ترین گناهان است شیوع بسیار یافت . اندیشه های ناروا پراکنده گردید . بدگویی ازدین وبیزاری از اسلام آزاد شد . بدکرداران چیرگی یافتند . زشتکاران روی به فزونی نهادند .

در اینمیان بدآموزیهایی در ایران پراکنده گردید که جز سیاست جهانداری مغول‌سرچشمه دیگری نمی‌توان برآنها پنداشت . یکیم ازآنها « جبریگری » است که می‌بینیم رواج بی‌اندازه داشته بدینسان که مردم خودرا درکارها بی‌اختیارشمرده چنین می‌پنداشتند که اختیار همه کارها دردست خداست بلکه کننده هر نیك وبدی اوست وبندگان را هیچگونه توانایی نیست . یادل بخت و سرنوشت بسته چنین می‌انگاشتند که هرکس‌را از آنچه برسرش نوشته شده

گزیری نیست واز کوشش وتلاش نتیجه در دست نخواهد بود .

این کج اندیشی زمانی درمیان مسلمانان پدید آمده ولی‌چون‌خرد آن‌رانمی‌پذیرد وآنگاه رواج آن‌درمیان توده‌ای زیانهای بی‌اندازه را دربر دارد زیرا درآنحال فرقی‌میانه نیکوکار وبدکردار بازنمیماند وپاداش وکیفر همه بیهوده وهدر می گردد ازاینجهت پیشروان‌اسلام بدشمنی آن برخاسته جلو پیشرفتش‌را گرفته بودند .

ولی دراین زمان درایران بار دیگر رواج پیدا میکند وآنچه مامیدانیم مغولان برواج آن کوشیده اند و این خود سیاستی درکار حکمرانی آنان بوده . زیرا ایرانیان باهمه گزند های سختی که دیده بودند باز مغولان بیم آن داشتند که روزی جنبشی کرده شود و کار بر آنان سخت گردد . بویژه که دولت اسلامی نیرومندی در شام ومصر دربرابر مغولان ایستادگی می‌نمود و همیشه می‌غرید ومیخروشید وهرگاه روزی آندولت پای فراتر می‌نهاد واز اینسوی درایرانی تکانی پدید می‌آمد کار برمغولان دشوار میگردید .

پس این‌سود مغولان بود که ایرانیان کارهارا دراختیار قضا وقدر دانسته واز کوشش وتلاش پاك نومید باشند که ازاین راه هم برآن بیدادگریهای دلگداز گذشته خرده نگیرند ودل از رهگذر آنها آسوده گردانند وهم ازاندیشه کوشش وجنبشی درآینده بیفتند .

فسوسا که این‌نیرنك سیاسی کار خودرا کرده وما آشکارمی‌بینیم که ایرانیان بجای آنکه مغولان را بادیده دشمن ببینند وهمیشه بد آنهارا بخواهند وزبان بگله وفریاد باز دارند کسانی چنگیز را بر انگیخته خدا شمارده‌آیه« اولوالامرمنکم »را درباره او یادمی کنند

و کمتر کسی را می‌یابیم که ناله وفریاد کند .

اگر بااین بدآموزیها آب به‌آتش خشم وکینه ایران نمی‌پاشیدند بیگمان در قرن هفتم در ایران شورشهای پیاپی روی می‌داد و کسی چه داند که درنتیجه این جنبش‌ها دست بیگانگان ازاین کشور برتافته نمی‌گردید ؟ ..

ولی ما آشکار می‌بینیم بسیاری ازایرانیان بباده‌گساریها وزشت کاریها پرداخته از گذشته وآینده چشم پوشیده سرگرم خوشی وکام گزاری بوده اند وباین بسنده نکرده بدستاویز جبرپگری دیگرانرا نیز ازهر اندیشه باز میداشته اند .

پیش‌آمدهایی که پس از مرگ سلطان ابوسعید درایران رویداد وکسانی ازایرانیان دراین گوشه‌وان گوشه بکوشش وتلاش برخاستند بخوبی نشان داد ایرانیان دلیری وشیردلی را ازدست نهشته اند . داستان شگفت وشیرین سربداران بهترین نمونه از بهادری ایرانیان بود و بخوبی میرساند که ازاین کشور چه‌دلیرانی می‌توانند برخاست . بااینحال چگونه ایرانیان درسراسر دورهٔ حکمرانی مغول جز زبونی ازخود نمودند وهیچگاه بجنبش وشورش برنخاستند ؟! ، آیا نه آنست که مغولان تدبیرهایی بکار برده وجلو هرگونه جوش وجنبش ایرانیان را می‌گرفته اند ؟! وآنچه‌ماجستجو کرده‌ایم آن تدبیرها جز این‌نبوده که مردم‌را بایکرشته بد آموزیها سرگرم داشته ویکرشته پندار-های بی‌پایه ومایه‌را درمیان آنان رواج دهند ونیزجلو باده‌خواری وساده‌بازی واینگونه زشتکاریهارا رها کرده آزاد گزارند بلکه تا می‌توانند مردم را باین پستیها ونادانیها برانگیزند .

گزندهائی که از مغولان ازاین راه بایران رسیده وبدعتهای زشتی که یادگار زمان حکمرانی ایشان است خود کتاب جداگانه می‌باید تاشرح آنهاداده شود ومادراینجا ناگزیریم که گزارده‌بگذریم

***

کسانی ازپادشاهان مغول‌درآخرهای زمان فرمانروایی‌ایشان دین اسلام پذیرفتند وبدینسان ایرانیان ازفشاریکه ازرهگذرمسلمانی از مغولان می‌دیدند رهایی یافتند وباردیگر مسلمانی درایران رونق گرفت . بلکه کیش شیعی که امروز کیش رسمی ایران گردیده‌بنیاد آن‌را اززمان مغولان می‌توان پنداشت . زیرا درسایه اینکه مغولان بت‌پرست بودنددربندسنیگری نبودندوشیعی‌وسنی‌هردورا بیکدیده‌می‌دیدند شیعیان درایران آزادی یافته بهرواج کیش خود پرداختند . سپس هم که پادشاهان مغول مسلمان گردیدند یکی از ایشان که سلطان محمد خدابنده‌باشد بکیش شیعی گرایید وسکه وخطبه بنام دوازده‌امام کرد واگرچه پسر او سلطان ابوسعید پیروی ازاین کار نکرد بهر حال شیعیگری رواج بسیار یافت وروزبروز پیشرفت بیشتر می‌نمود تا بدست شاه اسماعیل برسراسر ایران چیرگی‌یافت .

بااینهمه ایرانیان از گزندهایی که درآغاز فرمانروایی‌مغولان دیده بودند رهایی نیافته وآن بدآموزیها همچنان در نزد ایرانیان بماند وجای گیر گردیدکه ازاین‌سپس باید بچارهٔ آنها پرداخت .

ما چون دراینجا مجال سخن دراز نداریم اینست که باجمال پرداخته می گوییم : پیش آمدهای زمان مغول وبدآموزیها وبدعت هاییکه‌د رآن زمان وپس‌ازآن‌رویداد ایرانیان‌را بحالی انداخت که چون مابزمان صفویان میرسیم تو گویی خود ایرانیان هیچ کاره این

کشور نبودند. تو گویی شایستگی هیچ کاری‌را نداشتند. تو گویی جز بدرد زبردستی وزبونی نمیخوردند.

زیرا می‌بینیم در این زمان رشته اختیار همگی بدست ایلهای ترک افتاده وایرانیان بنام «تاجیک» ازهر چیزی تهیدست وبر کنار می باشند. کار زبونی اینان بانجا انجامیده که میرزا سلمان وزیر سلطان‌محمدرا چون بادست امرای ترک کشتند ازایرادهایی که برو می گرفتند یکی این بود: «میرزا سلمان مرد تاجیکی است وجز رتق وفتق امور حساب‌ومعاملات دیوانی ازاو متوقع نبود وبااونسبت نداشت که‌صاحب جیش ولشگر گشته‌برای خود دخل درامورسلطنت کرده باعث فتنه وفساد گردد».

کسانیکه غیرت ایرانیگری درتن خود دارند این‌عبارت‌را که از گفته مورخ آن زمان آوردیم خوانده آههای پیاپی ازدل بر آورند. آن ایرانی که در لشکرکشی وسپاه آرایی و شمشیر زنی مشهور جهان بود کنون کارش بجایی رسیده که دخالت درکار های لشکری را برو گناه می گیرند. آن شیردلی که تاقرن‌چهارم هجری دلیری های او درسراسر جهان اسلام شهرت بی‌اندازه داشت امروزجز دبیری ودفتر نویسی بکار دیگری شایستگی ندارد.

آیا این تفاوت درمدت چندقرن از کجا پیدا شده؟... آیا یکمردمی‌ازان سرفرازی باین سرفکندگی چگونه رسیده اند؟..

هرکسی که می‌خواهد پاسخ این پرسشهارا دریابد درتاریخها کاوش کرده آن بدبختیها وبدآموزیهارا که‌ازنرمان مغول وپس‌ازآنزمان در ایران پدید آمده و خود مایه این بدبختی ها بوده بشناسد و بر کسانی که آنزشتی‌هارا درایران رواج داده‌اند هزارها نفرین بفرستد.

(درپیرامون شعر)

پایان گفتار دراین زمینه

گفتگو از شعر و شاعری را که ازدوشماره آخری پارسال عنوان نمودیم چنین می‌خواستیم که آنچه گفتنی است درآن‌دوشماره گفته دیگر برای سال نوین گفتگویی درآن باره نگزاریم . ولی رسیدن مقالهها دراین زمینه سخن‌را هرچه درازتر گردانید و کنون می‌بینیم یکرشته مقاله‌های دیگر رسیده که اگرچاپ کنیم سخن‌درازتر ازدراز خواهد بود . اینست که بیکباره گفتگورا دراین‌باره بپایان می‌رسانیم که مایه دلتنگی خوانندگان نباشد .

وانگاه خوشبختانه یکدسته ازشعرای پاکدل دراین باره باما همراهند که باید برای شعر زمینه نوینی آماده ساخت وامیدواریم که این دسته سخنوران مارا ودیگران را بی‌نیاز ازخرده گیری بر شعرا خواهند ساخت . زیرا درجاییکه کسانی جربزه خدا دادی خود را درراه راهنمایی بتوده ونکوهش زشتکاریها وستایش نیکو کرداریها بکار بیاندازند وتکه های شیوای‌دلنشین پدید آورند ناگزیر دیگران نیز باین راه می گرایند و کم کم آن‌راههای نکوهیده شعر سرایی ازمیان برمی‌خیزد -

ایران پرستی   ستایش‌غیرت وسرفرازی   برانگیختن‌مردم براد مردی ومهمان نوازی ودستگیری ازبینوایان   نکوهش‌ازسستی وتنبلی   بازداشتن توده از آزومال‌دوستی   وبسیار مانند اینها زمینه های سودمندیست که سخنوران امروزه می توانند درآن ها طبع آزمایی نمایند .

حیف ازجربزهٔ خدا دادی که جزدراین راه های خداپسند بکار رود ! حیف ازرنجهایی که سخنوری برخود هموار سازد و در نتیجه بیهودگی موضوع همه بیهوده درآید .

***

گفتاریکه درشمارهٔ گذشته بامضای ذبیح زاده نشریافته دربارهٔ آن نامه‌ای ازبست شهری بامضای م ـ ج رسیده که چون نویسنده نام ونشان درستی‌از خود نداده پاسخ آنرا دراینجا می‌نگاریم :

آقای م ـ ج می‌نویسد : « ایرادهای‌ذبیح‌زاده‌برخواجه‌شیرازی علیه الرحمه هرکدام جواب علیحده دارد . اما اینکه ابیات یکغزل با هم ارتباط ندارد این‌ایرادکوتاه بینانه‌را درحیات خود خواجه‌کرده جواب شنیدند . اما می وعشق‌ومیفروش ورند واین قبیل اصطلاحات این‌موضوع مسلم گردیده‌که مقصود عرفا مفاهیم ظاهری نیست . ولی شرح مطلب طولانی است و می‌خواهم بدانم اگر مقاله ای در این باب نوشته بشود چاپ خواهد شد یازحمت بیهوده است . . »

می گوییم : مقصود نویسنده مقاله درشمارهٔ ششم پیش از همه استفسار بوده نه ایراد . زیرا شاعری که قرنهاست مرده وحسابش بخدا افتاده باور کردنی نیست که کسی بااو غرض ورزد و دشمنی نماید یا ایراد بیجا بگیرد . این گفتگو ازقرنها درمیان بوده‌وهست که آیا مقصود ازاین اصطلاحات چیست . بهرحال ما باهمه ختم گفتگو درزمینه شعر هرنگارشی که ازآقای م ـ ج یا از دیگری در این زمینه برسد ازچاپ آن خودداری نخواهیم کرد . بلکه برای آنکه نویسنده گرامی‌را براین‌کار وا داریم وعده میدهیم که اگر

مقاله ایشان براستی یکرشته مطالب سودمندی را دربر داشت مابنام قدرشناسی یکدوره شاهنامه پنج جلدی ارمغان ایشان میسازیم .

***

در بارهٔ خیام که در شمارهٔ پیش نوشتیم نباید رباعیها از او باشد دو بارهٔ این نکته‌را یاد آوری میکنم که ما هرچه بیشتر جستیم بیشتر دریافتیم که رباعیات که بنام خیام شهرت یافته بیشتر آنها یادگار زمان مغول میباشد . درآن‌زمان این گونه اندیشه ها رواج بسیارداشت کسانی هم برباعی سرائی برخاسته‌اند . وگرنه از خیام نیشابوری که درزمان ملکشاه سلجوقی میزیسته ودرفن‌ریاضی وعلم نجوم ازاستادان بشمار میرفته هرگز باور کردنی نیست که این شعرها سر بزند. نیز زمان اوچنین سخنانی‌را برنمی تافته . ولی درزمان مغول چون هرگونه دشمنی بااسلام آزاد بوده هر کس‌هرچه‌میخواست‌می گفت اینست که این شعرها پدید آمده تاآنجاکه گفته شود :

ای سیدهاشمی چرادوغ‌ازش   درشرع حلالست‌ومی‌ناب‌حرام؟

سپس اززبان پیغمبر بزرگوار پاسخ سروده شود :

من کی گفتم‌شراب‌حرام‌است‌ولی   برپخته حلالست وبرخام‌حرام

کسانیکه جستجو ازتاریخچه خیام دانشمند نیشابوری می کنند برایشانست که این‌نکته‌را فراموش نکرده بکوشند ودامن آن‌دانشمند اسلامی‌را ازلکه این نسبت ننگین پاك سازند .

***

نکته دیگر که‌دراینجا میخواهیم یادآوری کنیم آنکه درتاریخ ایران پیش آمدهایی هست که هریکی بتنهائی مایه سرفرازی

ایرانیان می‌باشد واین گونه پیش‌آمدها درخور آنست که نویسندگان شیوا قلم آنهارا بازبان ساده وشیرینی بنویسند یاسخنوران شیرین زبان برشته نظم بکشند ودرمیان توده پراکنده گردانند .

داستان رستم که فردوسی آنرا سروده اگر پارهٔ گزافه‌های ناطبیعی آن‌را کنار بگزاریم درتاریخ پس‌ازاسلام پیش‌آمدهایی داریم که پای کم ازآن داستان ندارد وبایستی تاکنون پیش ازداستان رستم شهرت یافته باشد . ازجمله درهمان پیش آمد دلگداز مغول که نام ایرانیان بزبونی دررفت جوینی شیر دلیهایی ازتیمور ملك نامی می‌نگارد که هر کس از خواندن آنها درشگفت بماند . همچنین دلیریهای که جلال‌الدین خوارزمشاه دربرابر مغول نموده خود درخورانست که زبانزد هرخودی و بیگانه بوده باشد . همان حال‌را دارد مردانگی بیمانند شاه منصور در برابر تیمور لنك و گردنفرازیهای لطفعلی خان‌زند درپیشاپیش آقا محمد خان قاجار . ما بارها این یادآوریهارا کرده‌ایم واینك دراینجا بتکرار می‌پردازیم ومقصود ازاین یاد آوریها آنکه آقایان شعرا باین داستانها نیز بپردازند وهر کس که ازاین گونه داستانها بسراید ما در پیمان چاپ می‌کنیم واگر درخور چاپ جداگانه‌باشد می‌توانیم عهده‌دار خرج آن‌باشیم . برای یکمردمی بهترین سرفرازی درتاریخ خود نگاهداری این دلاوریها وشیردلیهاست . دریغا که‌ایرانیان پشت‌پا باین‌سرفرازیها می‌زنند وازچنان نیکنامیها چشم می‌پوشند !

پارسال یادآوری کردیم که درآخرهای پادشاهی صفوی که افغانان بایران تاختند وآشوب درسراسر ایران پدید آمد وازجمله

لشکرهای عثمانی غرب ایران‌را فرا گرفتند درآن هنگام دلیریهایی ازمردم‌غرب بویژه ازهمدانیان وتبریزیان سرزده وجانبازیهایی کرده‌اند که شاید درتاریخ کمتر مانندآنها پیدا شود. ولی این جانبازیها که خود سند سرفرازی یکمردمی می توان شمرد ازتاریخ ایران بیرون افتاده که کسی آنهارا برشته نگارش نکشیده وتنها در سفر نامه شیخ محمد علی حزین‌است که یادی ازآن حوادث کرده شده. ما نگارشهای حزین را درباره همدان در شماره های پارسال یاد کردیم. آیا درخور افسوس نیست که با همه شعرایی که همدان دارد کسی باندیشه نظم کردن آن داستان نمی‌افتد ؟!

دلیریهایی که در هنگام جنگ بزرگ اروپا در جنوب ایران ازتنگستانیان پدید آمد من آن زمان درقفقاز بودم وخوب یاد دارم که روز نامهای روسی خبرهای آنهارا می نگاشتند وزبان زد هردور ونزدیك گردیده بود ولی اززمانی که بایران باز گشته‌ام هرچه خواسته‌ام داستان آنحوادث سرفرازانه‌را اززبان کسی بشنوم یا در نگارشها وروز نامها بخوانم افسوس که بچنین آرزویی دست نیافته‌ام درحالیکه فارس جایگاه نویسندگان وشعراست .

اینها همه ازآن برخاسته که درایران شعر یانویسندگی راه خودرا ازدست داده وبزمینه‌هایی افتاده که جز زیان نتیجه دیگری ندارد ودوباره میگوییم که ما امیدواریم شعرای پاکدلی که دراین باره باما همراهندبجبران این زیان‌ها خواهندبرخاست . کسروی

(دین)

دینست یك لطیفهٔ خلاق کبریا ‌ ‌ ‌ بر راه راست دین شده زاغاز رهنما
ازدین نظام یافته کار جهان همه ‌ ‌ ‌ دین داده بر زمین وزمان رونق وصفا
اینعلم وصنعت وهنر ازدین شده پدید ‌ ‌ ‌ زیرا زفیض اوست تمدن شده بپا
جنس بشر که بود بمغاره‌های ژرف ‌ ‌ ‌ نه اجتماع داشت نه آباد یك سرا

افراد آنچنان متوحش زهمدگر
همچون سبع پدرزپسر بود بیخبر

چون احتیاج کرد بشر را قرین هم ‌ ‌ ‌ هرگز نیافت راه نگهداری ازستم
پروردگار بهر رفاه عباد خویش ‌ ‌ ‌ پیغمبران گماشت رسولان محترم
هریك باقتضای زمان ازخدا گرفت ‌ ‌ ‌ دستور تاجهان برهاند زدرد وغم
شدمدتی شریعت پیغمبری رواج ‌ ‌ ‌ القصه کار دهرزدین گشت منتظم

تاآنزمان که طرز نوی کرده اقتضا
پیغمبر دگر شده مأمور از خدا

پیغمبران که صاحب کیشند وهم کتاب ‌ ‌ ‌ دین همه مقدس وشرع همه صواب
جاهل کند قبول یکی رد آندگر ‌ ‌ ‌ عاقل کند ز تفرقهٔ بین اجتناب
لیکن تبدلات زمان انقلاب دهر ‌ ‌ ‌ جای شگفت نیست که ازوی کنم عجاب
آئین زردهشت وکلیم ومسیح را ‌ ‌ ‌ برد ازمیان گردش ایام وانقلاب

دستور آخری که بگیتی مؤبد است
تنها قرآن نامه پاك محمد است

ازچندسو بدین خداضربه‌ها رسید ‌ ‌ ‌ نشگرده سیاستش اول زبی برید
دوم بقرنهای پسین اززمین غرب ‌ ‌ ‌ چندین نفر فلاسفه شوم شد پدید

دعوت بفقرا بنمودند تا همه ... مادی شوند و دوره و حشت بود جدید
بر پیکر دیانت ازین هر دو زد بتر ... پندارهای پوچ بشر ضربه شدید
گه گاو را خدای بنامند و گه ...
نابخردان شوند همیشه ز حق جدا

تبریز - **جلیل شیدائی سرابی**

✱ شعر بخردانه ✱

صفحه دل اگر از نقش هوس پاك کنی ... احمد آسا بیقین سیر در افلاك کنی
دست کوتاه تو بر دامن تقوی نرسد ... مگر آلودگی از دامن خود پاك کنی
گوهر عقل تو آنروز بود قابل فیض ... که حذر ای پسر از ما حصل تاك کنی
خواجه اموال تو در حد نصابست کنون ... از زکواتش بفقیران ز چه امساك کنی
خاك زیر قدمت عارض ماهیست نظر ... از چه با دیدهٔ تحقیر تو در خاك کنی
اثر ظلم بود آنکه پس از صدها سال ... لعنت ای دوست شب و روز بضحاك کنی
گوهری شعر تو در خطه شیراز رود ... باید از شوق بتن جامه جان چاك کنی

گوهری

گریز از معشوقه ناشناس

ای کاش مرا میشد زین غمکده بگریزم ... با مردم دانشور یك چند بیامیزم
چون حیله گران راسر در دامن خوشبختی است ... ترسم که در آخر من هم حیله برانگیزم
از خال و خط موهوم خاطر دگرم افسرد ... آن به رهم از تقلید وز عشق بپرهیزم
ای یار ـ روان من محبوب تراست از تو ... باور مکن ار گفتم جان در قدمت ریزم
تکیه سرو قباپوش که ماه کله داری ... در خواب گرت بینم جان تو که بگریزم
هرگز نه پذیر ای یار از آنکه تراگوید ... با برسر گورم نه کز شوق بپا خیزم
هم چون تو هزاران را قربان کند و گوید ... از هجر تو سم الفار در ساغر می ریزم
در خدمت تو ای یار چون بندگیم نبود ... بخشای گرم دیدی با قد تو بستیزم
زیرا تو اگر آلی گشت نقش زده (پیمان) ... حق دارم اگر گفتم باید زتو بگریزم
گفتار اگر نیکو است تکرار قوافی چیست ... تا از پی تغییرش بنشینم و برخیزم

ملایر - **ابوالتراب هدائی**

راه رستگاری

این یکرشته گفتار که ازاین شماره آغاز میشود از پرارجترین گفتارهاست که در پیمان چاپ شده وخواهد شد . بخش سوم آیین که دارنده‌پیمان بتالیف‌آن پرداخته یکرشته‌ازگفتارهای‌آن همین نگارشهاست. اگر دانشمندان دراین باره خرده بگیرند یا پرسشی بنمایند باخرسندی پذیرفته خواهد شد .

— ۱ —

آنچه مردمان‌را ازهم می‌پراکند نخست «دین» وسپس «آیین زندگانی» وپس‌ازهمه «راه آینده »است . روشنتر بگوییم : هرمردمی که دراین سه‌زمینه راه روشنی ندارند ازهم می‌پراکنند وازجهان جز خواری وزبونی بهره نمی‌یابند . ولی توده‌ای که دین روشنی داشتند وآیین زندگانی خردمندانه پیش گرفتند وراه آینده خودرا شناختنداین‌مردم‌است که‌راه رستگاری می‌پیماید واین توده‌است که بهره او درجهان فیروزی وسرافرازی خواهد بود .

ای ایران ! من‌تورا چنین میخواهم . ای‌ایرانیان ! من‌برای شما رستگاری وفیروزی آرزو دارم .

ای برادران : جهانیان امروز همه‌سر گرداند وجهان آینده روشنی‌ندارد . این برشماست که جنبشی‌نمایید وراه رستگاری‌بروی جهانیان باز کنید .

ای پروردگار آنچه خواست‌تست همان‌باشد .

***

هرمردمی باید دین‌روشنی داشته باشد تاهر کسی‌پندار دیگری را دنبال نکندوتوده ازهم پراکنده‌نگردد .

بدانسان که کاروانی اگر شاهراه‌را ازدست هشتند هر دسته‌ای کوره راهی را پیش میگیرد وشیرازه از هم میکسلد وهردسته ای دچار دزدان و راهزنان دیگری می گردد ـ همچنان توده ای چون راه روشن دین‌را ازدست داد هر گروهی راه دیگری را پیش‌میگیرد ودزدان وآدم فریبان فرصت بدست آورده هریکی دسته دیگری‌را بسوی خود کشیده بلخت کردن ایشان می‌پردازد وچنین مردمی هر گز روی رستگاری نخواهد دید .

کسانی می‌پندارند درسایه پیشرفت علوم آدمیان ازدین بی‌نیاز خواهند گردید واینست که پروای پراکنده دینی‌را ندارند ! ولی چه نادانی ! چه گمراهی!

ای گمراهان ! دین دانستن رازآفرینش است ، ازچنین‌چیزی چگونه آدمیان بی‌نیاز توانند بود؟!

علوم هرچه پیش رود اندیشه‌ها تندتر گردیده نیاز آدمیان بدین فزونتر خواهد بود .

***

باید این گفته‌را باور کرد که پیغمبران در زمینه خدا شناسی همگی یکزبان بوده اند وهمگی جزیکسخن‌نسروده اند.(۱) سخنی که ما امروز ازراه اسلام در دست داریم

---

(۱) **ان‌الدین عندالله الاسلام .**

این گفته دلیلهایی از تاریخ نیز دارد که ما در جای دیگری باز خواهیم نمود.

اینان راهی‌را نموده‌اند که توده‌را از گمراهی باز رهاند واز پراکندگی نگاهدارد.

***

خدارا باید ازراه دیدن گیتی شناخت.

راهروی دربیابان اگر سرایی برسرراه آماده وآراسته یافت آیا آن‌درنمی‌یابد که کسی آنرا پدید آورده وبرای آسایش‌راهروان پدید آورده ؟!

پس‌چگونه است که ما ازدیدن این‌جهان آراسته‌وزیبابرسرراه زندگانی درنمی‌یابیم که‌آفریدگاری آنرا آفریده‌واز بهر آسایش‌ماآفریده؟!

ازاینجاست که خداشناسی درنهاد آدمی نهاده وکسانی که آفریدگار جهان را باور ندارند وبیدینی از خود مینمایند کوردلانی بیش نمی‌توانند بود.

اگر آن روستایی که چراغهای روشن الکتریك‌را بالای سر خود می‌بیند وپی‌بودن یك‌کارخانه الکتریکی درپشت سرآن‌نمیبرد نادانست نادان‌تر ازو کسانیند که گیتی‌را بااین شگفتی دیده‌پی‌بودن آفریدگاری درپشت سرآن نمی‌برند!

چگونه است که یك کوزه بی کوزه‌گر نمی‌تواند بود وما هر کجا کوزه‌ای می‌بینیم پی‌بکوزه‌گر می‌بریم ولی اینجهان باشگفتی‌های بی‌پایان خود بی‌آفریدگار تواند بود وکسانی ازدیدن آن پی‌بودن آفریدگار نمی‌برند ؟!.

کسانی می گویند : علوم طبیعی رخنه بر بنیاد دین انداخته ومارا بی‌نیاز ازشناختن آفریدگار ساخته . . .

من می‌پرسم : کدام علوم طبیعی ؟! .

آن کدام علم است که مارا ازشناختن آفریدگار بی‌نیازساخته؟!

علوم طبیعی بیش از این کاری نکرده که چگونگی پیدایش گیتی وچگونگی گردش آن‌را (تا یک‌اندازه) روشن گرداند . ما اگر چنین انگاریم که بخار اززمین برمیخیزد ودر آسمان ابرمیگردد و ازابر باران فرود می‌آید وازبارش باران وتابش آفتاب گیاه اززمین می‌روید . . . آیا باچنین انگاری از شناختن خدا بی‌نیاز خواهیم گردید ؟! .

آیا نخواهیم اندیشید که آفریدگار توانایی که آن‌نیرو‌را بر بخار وابر وزمین وآفتاب و گیاه بخشیده کیست وآیا چه‌مقصودی‌را ازاین آفرینش دارد ؟! . .

اگر بیابان نشینی بشهر درآمد ونخستین بار چشمش بچراغ های برق‌خورد وبکاوش‌پرداخته راه‌بکارخانه آن پیدا کرد وکارخانه را تماشا نمود آیا نخواهد اندیشید که آن کارخانه‌را که پدید‌آورده وآن ماشین هارا که ساخته است ؟! .

علوم طبیعی بجای خود . من همه آن پندارها وانگارها را که داروین ودیگران پدید آورده اند نیز ازدیده دور نمیدارم . ولی می گویم : اینها همه‌درباره چرخ آفرینش می‌باشد . آن‌دست توانایی که این چرخ را بکار انداخته‌کیست ؟! . .

***

این کارگاوان وخرانست که درسر راه خود چون بباغی در آمدند هرگز نمی‌اندیشند آن‌را که ساخته وازبهر چه‌ساخته بی‌باك ونابروا هرچه را می‌یابند می‌چرند و باهم بهنبرد برخاسته گلها وبوته هارا لگد مال می‌سازند. هریکی باغ‌راتنهاازآن خود دانسته آزار بردیگران دریغ نمی گوید .

ولی آدمی چون بچنین باغی رسید پیش ازهمه این درمی یابدکه مرد نیکخواهی آن‌را ساخته وازبهر آسایش آدمیان ساخته سپاسها دردل خود برآنمرد گزارده گزند ازباغ دریغ می گوید وآزاری بردیگران نمی‌رساند .

کنون اگر کسانی گیاه شناسند ارج آن گلها ودرخت ها بیشتر می‌شناسند ویا اگر معمارند اززیبایی آن خانه ها و سراها بیشتر خرسند می گردند . هرگز این نخواهد بودکه درسایه‌آن دانشها ازشناختن خداوندی برای باغ بی‌نیاز گردند .

همین است داستان اینجهان بادانشوران وبیدانشان . آدمیان را هرچه دانش بیشتر راه خداشناسی روشن‌تر خواهدگردید .

دین دانستن رازآفرینش‌است‌ودانش‌مردمان هرچه فزونتر پای بندیشان بدین بیشتر خواهد بود .

مردمان باستان ابر را جدا گشت را جدا دریارا جدا هر چیز وهرجنبشی را جدا می‌انگاشتند وبرای هریکی‌خدای‌جداگانه باور می‌نمودند . پیغمبران‌جلوگیری ازاین‌گمراهی نموده‌سراسر جهان رایکدستگاه نشانداده مردم را بستایش‌آفریدگار یگانه‌دعوت

نموده اند . کنون پس از هزارها سال آیا علوم راستی سخن پیغمبران رانمی‌رساند ؟! . همچنین خواهد بود درآینده که هرچه علوم بیشتر پیش‌رود بنیاد خداشناسی ویگانه پرستی استوارتر خواهد گردید .

***

چیزیکه هست مادرراه خدا شناسی بیش ازچندگامی نمی‌توانیم برداشت وپس ازآن باید ایستاد وگامی فراتر نگزاشت .

ماخدا را ازراه دیدن گیتی می‌شناسیم واین‌درمی‌یابیم که یکی است داناست تواناست جاویدانست .

ازاین سامانی که‌درگیتی هویداست‌درمی‌یابیم که‌آن‌رابیهوده نیافریده .

ولی هرگز نمی توانیم چگونگی خدا را دریابیم و هیچگونه راهی بدانجا نداریم .

آن نادانانی که‌می‌خواهند چگونگی‌خدارا دریابند کورانی‌را می‌مانند که بادیدگان نابینا بشناختن سفید وسیاه بکوشند وبرسرآن باهم بکشاکش برخیزند .

بیشتر گمراهیها درجهان ازاینجا برخاسته که کسانی باین‌راه درآمده‌اندودرتاریکی پندار ازگودالی بگودالی درغلطیده‌اند .

ازعلمای یونان گرفته تافیلسوفان امروزی اروپا هرکسی که این راهرا پیموده جز رسوایی رهاورد دیگری باخود نیاورده .

درسراسر شرق امروز پراکنده دینهاکه پدید آمده بیشتر آن ازاین راهاست که کسانی درراه خدا شناسی پا ازاندازه بیرون

گزارده‌اند ودرآن بیابان نادانی گمراه گردیده دیگرانرا هم گمراه گردانیده‌اند .

درجاییکه با گمردآسمانی ازشناختن چگونگی خدا درماندگی ازخود می‌نماید (۱) اینان بدعویهای بیجا برمیخیزند ولاف و گزاف ازاندازه بیرون می کنند .

آری آن راهنما بوده واینان راهزنانی بیش نیستند .

***

کسانی خواهند پنداشت : این اندازه خدا شناسی شایسته عامیانست و دانشمندان می توانند گامهای دیگر بردارند و شناسایی بیشتر رسانند .

می گوییم : نچنانست که می پندارید در جاییکه راه نیست کانا ودانا یکیست .

این خود ازخداشناسی است که بندگان سپر بیاندازندواز دریافت ذات خدا درماندگی نمایند .

این چه خیره سریست که کسانی دراین راه می‌نمایند و پا از اندازه بیرون می گزارند؟ !. چه بیخردیست که دنبال پندار کورافتاده از گودالی بگودالی درمی غلطند وخودشان آواره گردیده هزاران دیگرانرا آواره می گردانند !

اینهمه آوارگیها که امروز درمیان شرقیان بویژه ایرانیانست جز نتیجه آن خیره سریها نمیباشد !

---

(۱) « ماعرفناك حق معرفتك » .

خداشناسی اگرگام نخستین آن اندیشه‌است گامهای دیگرش گردار می باشد . کسیکه آفریدگاررا شناخت همیشه در پی خرسندی او خواهد بود وباآفریدگان مهر و دستگیری دریغ نخواهد گفت .

کسانیکه میخواهند بیشی جویند همانا دراین راه جویند و نکو کرداری هرچه بیشتر سازند وگرنه پافشاری درجاییکه راه بسته جز سربدیوار کوبیدن نیست وبار آن جز رسوایی وگمراهی نخواهد بود .

دین

سعادت بشر اندر دیانت آمدو بس ،
دراین قضیه ،چه حاجت برای برهان است ؟
هرآن کسی که باحکام دین بود پیرو : .
ره صواب بپوید ، اگر چه نادان است .
ندیده‌ای ؟ که بهر رهگذر ، نلغزد پاش
چودست کور ، بدامان یك نگهبان است .
بهرزمان ، که نه گلزار دین بودسرسبز :
جهان به اهل زمانه ، بسان زندان است
وجود« صلح عمومی» که نقل مجلس ماست
بدستیاری آئین ودین ، درامکان است
دلیل راه سعادت ، برای نوع بشر
چراغ روشن دین است ونور ایمان است

تبریز صدیقی

نشان فرومایگی

چه‌خوش سفته، دانای روشن‌روان — مرا این‌ در، که‌ همسنگ جانست‌ و بس:
بدشنام ، هرگز میالا زبان ، — که آیین نابخردان است و بس
همانا به آیین آزادگان : — فرومایگی را نشان است و بس

تبریز — **صدیقی**

شعر بخردانه

درخت گلی در چمن صبحدم — ز رنگ وز بو هوش و عقلم ربود
نسیمش ز اندوه خاطر بکاست — شمیمش بجان شادمانی فزود
ز لطف وصفا آن درخت جوان — ز دل زنگ غمهای دیرین ز دود
بیک جلوه برد از کفم دل بلی — دل از کف بر د منظر خوب زود
خرد گشت ازانجلوه حیران و گفت — شجر از بشر به بود در وجود
کز انسان همه کس زیان دیده‌است — ولی کس ندید از شجر غیر سود
ببین موری از این شجر رنجه نیست — ولی فتنه ها دست انسان نمود
زمین کرده ویران زجور و ستم — زده ظلمش آتش بچرخ کبود
چه درهای عزت که بر خویش بست . — چه ابواب ذلت که برخود گشود
همه فتنه ها از بشر شد بپا — وگرنه فرات ازازل شر نبود

تهران — **فرات**

عنوان‌های بیجا

«خان» و «میرزا»

باخان نبود هیچ ازاین پس کارم — از بردن نام میرزا بیزارم
ازپیش و پس نام من این بردارید — ازیاد دو ناکس نکنید آزارم

سمنان — نیری

بسراینده این شعر مژده میدهیم که بزودی «خان» و «میرزا» ازایران بیرون خواهند رفت. شاید «آقا» هم ازدنبال آنها راه برگیرد.

ما خورسندیم که دولت توانای ایران تااین اندازه بچاره آلودگیهای ایرانیان می کوشد. هر عیبی تا برداشته نشده کمتر کسی زشتی آنرا در می یابد. لقب که تاده سال پیش درایران رواج داشت وشاید کسانی برای گرفتن یك لقبی سالها کوشش بکار میبردند امروز کمتر کسی پیدا می توان کرد که بدی آنرا انکار نماید واز اینکه دولت آنرا لغو ساخته سپاسگزار نباشد.

همان حال را دارد کلمه‌های خان ومیرزا ومانندهای اینها که دونامها رواج دارد وما چون نیك می اندیشیم جز کلمه‌های بیجایی نمی‌یابیم. زیرا چنانکه پارسال در مقالهای مفصل خود گفته‌ایم این عنوانها امروز عمومیت یافته که هرکسی می تواند خود را «میرزا» یا «خان» بخواند. بااینحال پیداست که دیگر معنایی درآنها باز نمانده وجز کلمه های پوچی نمی باشد.

وانگاه ماهرچه تاریخ را بهم میزنیم ایرانیان پیشین یکدیگر را جز بانام تنها نمیخواندند. مثلا اگرکسی نامش فیروز بود جز باآن نام خوانده نمی‌شد و هیچگاه عنوان دیگری ـ ازمیرزا یاخان یا آقا یامانندهای اینها برآن افزوده نمی گردید. امروزهم بایدهمان شیوه‌راپیش گرفت. سادگی دررفتار خودنشان ساده دلی وپاکدرونیست.

گذشته ازاینها چنانکه درجای دیگری شرح داده‌ایم این عنوانهابیشتریادگار دوره‌های بدبختی ایران است. ازجمله «خان» یادگار دوره مغول و«میرزا» یادگار زمان تیموریان می‌باشد.

پس‌این نظر دولت که این‌عنوانهارا لغوکرداند ازهرباره شایسته سپاسگزاریست ومی‌توان گفت دولت توانای ایران ازاین راه ایرانیان‌را به‌پیروی ازراستی وسادگی برانگیخته خود نمایهای بیجارا ریشه‌کن می‌نماید.

«پیمان»

شعرهایی که باید چند بار چاپ نمود

— ۱ —

عادت زشتی است ومی باید قلم بروی کشید — اینکه بنویسی بمردم : برخی جانت شوم!
از برای آنکه یك بز هم نمی آیی فدا — کی سزاوار است بنویسی که قربانت شوم ؟!

تهران شاهزاده افسر

— ۲ —

تهی باشدش سر ز مغز آنکه گفت — که من برخی خاك پایت شوم !
چو خود میشکی هم نیارد فدا — چرا می نویسد فدایت شوم ؟!

تبریز صدیقی

پیکار و گفتگو

دوستان قصهٔ من گوش کنید — سوی من عقل و دل و هوش کنید
مثلی دارم از دیشب خویش — زان مثل هست مرا درد پیش
دوش تا آنکه شود تازه دماغ — رفتم از منزل خود جانب باغ
بهر سیر گل و گلزار و چمن — پای بنهادم در دشت و دمن
چمنی خرم و خندان دیدم — کبك و تیهوی فراوان دیدم
قمریانی همه با صوت ملیح — ذکر حق گویان با نطق فصیح
غنچه لب خند زنان بر بلبل — بلبل از خندهٔ گل در غلغل
گل نرگس بدو صد عشوه و ناز — چشمها بر رخ نیلوفر باز
شبنم از بس برخ گل جاری — شده گلگونه گل گلناری
الغرض من به تفرج بودم — قدمی چند همی پیمودم
تا رسیدم بلب جوی روان — برلبش جای گزین چند جوان
همگنی جامه نو در برشان — کله شیك همه بر سر شان

کروانی همه اندر گردن — جمله مشغول تفرج کردن
همه تعلیمی وساعت در دست — همه از باده نخوت سرمست
چونکه بدجامه دیگر تن من — همه در نفرت از دیدن من
من برفتم بر شان بنشستم — لیك ازچون وچرا لب بستم
زان میان یك نفر ازخلوت راز — کرد برمن دربد گوئی باز
گفت کای کهنه مقدس زینهار — دست ازاین کهنه پرستی بردار
بچه کار آید ایمان ترا ؟ — کی بدست آید از آن نان ترا ؟
در جهان لفظ تجدد در کار — قدمی سوی تمدن بگذار
همه ابناء زمان شیك وقشنك — سوی ایران شده ازطرف فرنك
بیستم قرن ز میلاد مسیح — دیگر این کهنه پرستی است قبیح
بسکه زین مرحله اوراند سخن — گشت زندان بمن آن سیر چمن
پی پاسخ لب خود بگشودم — در جوابش بسخن افزودم
گفتم این یاوه سرائی تاکی — چند بیهوده بنالی چون نی
تو که ز ایران باروپا رفتی — نه پی سیر وتماشا رفتی
بلکه رفتی که بیاری هنری — بجوانان بکنی راهبری
تو درآندم که سوی مغرب سر — کردی ازشرق وبرفتی بسفر
داشتی خلق خوش وسیرت خوب — بود درتو گهری بس مطلوب
ایدریغا گهرت رفت ز دست — سنك عادت گهرترا بشکست
سوی مغرب بدو صد پیروزی — تو برفتی که هنر آموزی
هنر خویش ز کف افتادت — دین وآیین برفت از یادت
شد تمامی زحمات بر باد — دوستی وطنت رفت از یاد
از فرنك آمده ای با توله — توله وزنگله و منگوله

عوض آنکه بیاری صنعت هشته ای از گفت عقل وفطرت
حالیا طعنه به اسلام زنی بی‌سبب گرد هوس گام زنی
کرده‌ای عادت بر ولگردی الله الله چقدر بی دردی !
از هنر هیچ نماندت بر جای غیر یك عینك و کروات وعصای
زین کراوات بگو مقصد چیست ضرر ونفع چو اندر وی نیست
نه ز علم و نه ز اخلاق اثر نه ز تاریخ و احادیث خبر
نه بپاکی روانت راهی نز بد و نیك جهان آگاهی
هرچه نیکوست تو زان بیخبری هنرت جمله بود بی هنری
همتت آنکه شود پز عالی گرچه باشد همه جیبت خالی
خود ندانی که نبی محمود لا تشبهوا بنصاری فرمود
مردرا هوش بسر باید و مغز نه که اندر بر خود جامه نغز

***

بسکه گفتم من ازاین راه سخن زرد رخ گشتند آن چندین تن
آبروی همگی یکسر ریخت رشته عقل تمامی بگسیخت
همه از شرم رضا داده براین که بلعدشان یکباره زمین
خنك آنکس که بسر دارد هوش کشد این نکته نغز اندر گوش
ترك آداب اروپا سازد همه در حب وطن پردازد
زانکه «حب وطن ازایمان است» ویژه آنجا که وطن ایران است

قم - **محمدعلی انصاری**

پیمان

امروز مهین نامه که در ایرانست چون نیك نظر کنی همان پیمانست
درتوده بسی مؤثر آمد گوئی درجسم همه پیر و جوان چون جانست

(انصاری)

ازخوانندگان پیمان

زیر این عنوان تکه هایی راکه ازخوانندگان پیمان میرسد چاپ میکنیم

دراین هفته درمنزل یکی ازدوستان بنابعادت همیشگی رفته درجستجوی روزنامه‌جات ومجلات ایرانی بودم خوشبختانه لدی‌الورود چشمم به‌مجلهٔ پیمان (شمارهٔ پنجم) افتاد بر داشته مشغول بمطالعه شدم واقعاً ازمقالات آن‌محظوظ شده ومجذوب گردیدم . گرچه اخیراً ازخواندن بعضی روزنامها که درقسمت اروپایگری مردمرا وارونه تشویق میکنند وازده آمده و باخود عهد کرده بودم که از مطالعهٔ اینگونه مقالات صرف نظر نموده فقط قسمت‌اخبار مفیده وترقیات کنونی‌را مطالعه نموده‌کافی بدانم ولی از ساعتی که پیمان بدستم آمد پس ازقرائت آن‌نهایت درجه‌فریفتهٔ گفتارهای مفید آن گردیدم می‌توان گفت اولین مجله‌ایست که قدمردانگی علم نموده ومردمرا براه سعادت وخوشبختی هدایت‌مینماید . چیزیکه بیشتر مورد توجه نویسنده شده یکی راجع به‌قسمت نسوان‌است که آقای کسروی در مقالهٔ خودشان نوشته‌اند واقعاً آنچه که دراین‌خصوص گفته‌اند حق گوئی کرده ومی‌توان گفت اولین طرفدار وسعادت خواهان نسوان می باشند اگرچه من باشخص محترم ایشان آشنائی نداشتم ولی از حق گوئی وطرفداری ایشان درقسمت نسوان معلوم میشود که‌تمام اروپارا گردیده‌اند بلکه‌سالها دراین‌صفحات متوقف بوده وبااروپائیان رابطهٔ نزدیکی داشته وبدبختی نسوان‌اروپارا دیده‌اند که تااین‌درجه موشکافی نموده وحقیقت‌را نوشته‌اند ویکی هم راجع به‌مردان ۲۶ الی ۳۵ ساله‌است که متاهل نشده‌اند وآقای کسروی آنان را مورد سرزنش‌قرار داده‌اند . چون‌این‌قسمت بنویسنده نیزچسبندگی داردواتفاقاً سن من درحدودسی‌وچهارویکی از آن‌متاهل‌نشده‌ها هستم‌خواستم تااندازهٔ

علت اینکار را بیان نموده وطرفداری‌ازخود وامثال خود بنمایم‌علت این تاهل نکردن من تا این سن برای‌تکفل ابوین وخانواده خودم بوده که درمشرق‌زمین معمول وهمین خودیکی ازآداب مردانگی بشمار میرود (که دراروپا مورد تعجب اروپائیهـااست) علت دوم اینکه چندین‌سال‌است در ایران اشخاصی برخاسته بوسیلهٔ روزنامه‌ها شروع به‌تشویقات نموده ونسوان ایران‌را بطرز اخلاق نسوان‌اروپا (فقط پاریس‌باچند ازخیابانهای برلن) ترغیب‌می‌نمایند من‌دراین‌خصوص چیزی نمینویسم واستعداد قلمی هم ندارم زیراتحصیلاتم درمکتبهای سابقه بوده بعلاوه هیجده سال‌است درتجارتخانه شغلم فقط‌دفترداری ونوشتن مراسلات تجارتی چیز دیگری‌نیست آنچه لازمهٔ تذکراست آقای کسروی دراین قسمت نوشته ومضرات اینگونه تشویق هارا بیان نموده وخواهند نمود علت‌سوم آنکه‌من‌هم تاقبل ازورود باین صفحات مثل سایر تاهل نکردگان فریفتهٔ اظهارات ونوشته‌های همین مقاله نویسان شده بودم که تن باینکار نمیدادم . یاد دارم زمانی مقالهٔ یکی‌ازجراید (خارج‌ازطهران‌را) خوانده بودم‌من‌باب اینکه راه رابطهٔ نسوان‌را بامردان نشان بدهد مقاله نوشته ومزدمرا تشویق می کرد که شب‌ها باعیال واولاد خود آمده شام‌را بطرز عادت اروپائیها دررستوران ها صرف نمایند (اتفاقاً این کار را هم بعقیدهٔ خودش خیلی‌مفید می‌دانست) واقعاً جای تأسف برهمچو مقاله‌نویسی نیست؟ اولا کلیه اهالی اروپا خـوراك منزل را به خوراکهای رستوران ترجیح می‌دهند بعلاوه این عمل برای اشخاص اروپائی خارج از صرفه است وهرگز زیربار اینگونه بی‌صرفگیها نمی‌روند تعجب

در اینجاست که بعضی ازتشویق کنندگان رنك اروپارا ندیده ویاا گر مسافرت کوتاهی کرده باشند جز چندی از خیابانهای شهر پاریس یابرلن یالندن‌را ندیده‌اند ودرشهرهای کوچك اروپا زندگانی مداوی نکرده وباخلاق وآداب مردمان شهرهای غیرازپایتخت‌ها که اکثر جمعیت هر مملکتی‌را تشکیل می دهند آشنا نشده فقط بایك دیدار ازشهرهای پاریس یابرلن یالندن که جنبهٔ بین‌المللی دارد ویااینکه بوسیلهٔ خواندن یاشنیدن شروع بنوشتن اینگونه تشویقات می نمایند که علاوه براینکه جامعهٔ نسوان‌را گمراه نموده مردهارا نیز بی‌علاقه می کنند. من بدبختی زنهارا نمی‌خواهم وبدخواه آنان نیستم فقط تکذیب ازاشخاصی مینمایم که چشم بسته راه سیه بختی را به جامعهٔ نسوان نشان میدهند من این اینگونه تشویق کنندگان را جز یك عده از مردمان فریفته بخارجیها ویایك عده ایرانیهائی که از همسایگی شمالی برگشته وعلاقهٔ به‌مملکت ندارند شخص دیگری نمی‌دانم . بچه‌علت وازروی کدام حقانیت کسی که علاقه‌وناموسی در مملکتی نداشته‌باشند داخل در مسائل حیاتی جامعه می شود وزنهارا بدبخت نموده ومردهارا بی‌علاقه می نماید ؟! امیدوارم جامعهٔ نسوان ایران آن راه خوشی و سعادتی را که نویسندهٔ محترم مجلهٔ پیمان نشان‌میدهند(که‌درواقع حقیقی ترین طرفدار نسوانند) همان راه‌را پیش گیرند تابسعادت ابدی وحقیقی نائل‌باشند . درخاتمه موفقیت آن مجلهٔ محترم را از یزدان پاك خواستار وامیدوارم که دراثر مقالات مفیدآن سایر روزنامها نیز بیرق مردانگی افراشته درراه ترقی‌نسوان (همانکه که پیمان‌می گوید) باگفتارهای پیمان‌هم‌آوازشده وراه‌سعادت حقیقی‌را بجامعهٔ‌نسوان نشان‌بدهند . **هامبورك - علی هدایت شمالی**

اسلام درژاپون

بیش ازسی‌سال است گاهی گاه درروزنامهای مصر وقفقاز واستانبول گفتگو ازرواج اسلام درژاپون کرده می‌شود ولی امسال خبرهای مهمتری درآن باره انتشاریافت ومدتها روزنامها آن خبرهارا می‌نگاشتند . ماارج بسیار باین خبرها می‌نهادیم .چرا که ژاپون باآن جایگاهی که امروز درجهان شرق دارد و مردم ژاپون باآن‌هوشیاری وغیرتمندی که دارا می‌باشند رواج اسلام در میان ژاپونیان آیندهٔ آسیارا دیگر گونه خواهد ساخت . ازاینجا آرزومند بودیم که گفتگویی ازاین باره درپیمان بنماییم. یکی ازدوستان دانشمندما (آقای محدث چرندابی) نیز این یادآوری را بما کرده بودند ولی مامیخواستیم خبررا ازسر چشمه نزدیکتری بدست بیاوریم . بعبارت دیگر منتظر بودیم ازروزنامها ومهامه های ژاپونی که گاهی باداره پیمان میرسد خبردراین باره دریابیم . قضا را دراین نزدیکی شماره‌ای از مجله «یاکی یاپون مخبری» که مسلمانان ترك زبان ژاپون بزبان ترکی نشر میدهند باداره پیمان رسید واین نامه آگاهی هایی‌را برای ماآورد . ازجمله چون گاهی می‌شنیدیم نشرکنندگان اسلام درژاپون قادیانیان می‌باشند ودرآنجا نه‌اسلام بلکه دین احمد قادیانی رواج پیدامیکند این مجله دروغ بودن آن خبررا آشکار ساخت . زیرا گذشته ازآنکه در بخش بیشتر مجله گفتگوها همه ازاسلام راستین می‌باشد دریکجاهم نکوهشی ازقادیانیان واینکه آنان با همه دعوی مسلمانی ازاسلام بیرون هستند بمیان آمده ونویسنده مجله شرحی درباره پیدایش قادیانیگری رانده واین خود میرساند که مسلمانان ژاپون از قادیانی ودین ساختگی او آگاهی هم‌ندارند .

باری مامیخواستیم مقاله‌ای دراین باره آماده‌کنیم ودرپیمان چاپ نماییم ولی دراینمیان شماره ٤٦ ازمجله کابل رسید که درآنجا آقای مبشر خان طرازی مقاله مفصلی دراین زمینه نگاشته وچنانکه می‌نویسد گذشته ازروزنامهای بغداد ومصر ومجله یاکی یاپون مخبری که‌دردست داشته نامه نویسهایی نیز باکسانی درخود ژاپون کرده واز آن راه آگاهیهای دیگری بدست آورده . ازاینجهت مابهتر دیدیم که‌مقاله‌ایشان را درپیمان نقل نموده سپس هم اگر مجالی دردست بود خودمان چیز هایی بنگاریم واینك انمقاله‌را دراینجا می‌آوریم .

آقای مبشر خان پس ازمقدمه‌ای می‌نگارند (عبارتها از آن خود اوست تنها کلمهٔ جاپان را که درافغان معمول است مبدل به ژاپون گردانیده‌ایم):

ا) تشکیل جمعیت اسلامیه توکیو

جمعیت اسلامیهٔ توکیو درسنه ۱۹۲۵ عیسوی ۲۷ جنوری از طرف دستهٔ مهاجرین تاتار (از ترکستان غربی) بمساعی جناب محمد عبدالحی قربانعلی تشکیل یافته از طرف حکومت امپراطوری ژاپون رسماً بحیث یکمؤسسه دینی شناخته شد وبدفتر دولت قید گردید.

پرغرام مقاصد جمعیت قرار ذیل است:

۱) محافظت دین مبین اسلام درشرق اقصی.

۲) دعوت برای اتحاد مسلمین.

۳) نشر دین اسلامی درانحاء ونواحی این حصهٔ بعید شرق که ازتعلیمات اسلام دور افتاده‌است.

ب) اعضاء ورئیس جمعیت

اعضای جمعیت از پنج نفر عضو ویکنفر منشی ورئیس (مجموع هفت نفر) مرکب‌است. رئیس جمعیت عبد الحی ابن الشیخ عبیدالله قربانعلی (۱) (که یك شیخ منور فاضل وباهمت ویکی ازفامیلهای شریف تاتار) میباشد که در اوایل سالهای انقلاب روسیه با عائله وتوابع خود بصوب ژاپن (بسائقهٔ اینکه ژاپون دردنیای کنونی بحیث یك ملت شرقی و شرق دوست شهرت معروفیت دارد) هجرت کرده‌است.

ج) ظهور اولین فتح برای مساعی جمعیت

درعین سال تشکیل جمعیت جناب اوکاموتو رئیس انجمن آسیا

(۱) شخص موصوف علاوه بروظایف ریاست معلم السنه شرق درمکتب توکیومی‌باشد

درتوکیو (باسه نفر خادمان ملت) دین مبین اسلام‌را قبول کرده بحیث ساعدهای مساعد جمعیت محسوب گردیدند (۲) و این حادثهٔ میمونه که ظهور اولین فتح برای مساعی جمعیت بشمار میرود — ازتأیید وتوفیق غیبی وازاستعداد فطری ژاپنی وبعبارت دیگری از حریت پروری حکومت امپراطوری ژاپن‌است .

د) تاسیس مکتب اسلامی

اعضای جمعیت درسنه ۱۹۲٤ع بمناسبت عید قربان جلسهٔ‌انعقاد داده قرار کرد که بااجازهٔ حکومت مکتبی برای اولاد اسلام‌مقیم توکیو واز کرده‌شود وپس ازاقدامات جدیانه درتحت نظارت‌وزارت معارف ژاپن وبمدیری محمد عبدالحی قربانعلی (رئیس‌جمعیت) مکتب مطلوب مفتوح ومجاز گردیده این مکتب (که یکی از مفاتح نجاح وتقدم این جمعیت بشمار میرود) ازسال تأسیس الی‌سال ۱۹۳۱ در جایهای کرایه جاری بوده ازتاریخ ۱۹۳۱ الی الان درمسجد جامع توکیو دوام دارد .

اجمالا تنگاشته میشود که مکتب موصوف از صنف اول الی صنف ششم صنوف منتظم داشته درتمامی ادوار آن دینیات تاریخ اسلام — اخلاق — حساب — فلسفه — حسن‌خط — السنه (عربی — ترکی ژاپنی — انگلیسی) باصول مروجه عصری تعلیم میشود و فعلا عده زیادی ازاین مکتب ازاولاد وبنات اسلامی فارغ‌التحصیل گردیده‌اند علاوه براین عنداللزوم (بغرض رسانیدن عهده داران تعلیم و تربیت)

---

(۲) ودرهمین سال ازطرف حکومت‌یکقطعه زمین برای‌قبرستان مخصوص مسلمانان (حسب مراجعت جمیت اسلامیه) اعطا گردید .

کورسهای موقتی نیز باز گردیده ومیگردد ــ چنانچه عده معلمین و معلمات از آن تخرج یافته وظایف تعلیم وتربیت را بجا می آرند .

طلبه وطلبات مکتب اسلامی درمواقع مناسب مجالس علمی و فنی ژاپنی بحیث مهمانان شرقی دعوت شده ــ ضمناً باصول تعلیم و تربیت وطرز حضارت وصناعت ملت بیدار ژاپن کسب شناسائی مینمایند.

هـ) تعمیر مساجد

درسنه ۱۹۳۱ع (دراثر مراجعت جمعیت حکومت مرکزی توکیو درباب تعمیر مسجد) یك قطعه زمین موزونی بصورت مجانی اعطا گردید که درآن باعانهها وتبرعات مسلمانان مقیم توکیو مسجد جامعی تعمیر شد واین (علاوه براینکه بهمت رجال مسلمین دلالت میکند) نیکترین احساسات ومیول حکومت شرقی ژاپون رانسبت بآرزوهای شرقیین ومطالب مسلمین تمثیل مینماید واین مسجد درظروف ۲۵۹٤ سال امپراطوری ژاپن اولین عبادتخانه اسلامی بشماررفته درصفحات تاریخ شرق اقصی موقع مهمی را احراز میکند .

و) تأسیس مطبعه اسلامی

جمعیت اسلامیه درسنه ۱۹۲۹ع از ترکیه حروف عربی خواسته درسنه ۱۹۳۰ مطبعه اسلامی مخصوصی را (که اینهم درقلمرو میکادو اولین مطابع اسلامیه بشمار میرود) درتوکیو تأسیس کرد .

واین مطبعه (اگر چه باعانهای های مسلمانان مقیم توکیو بوجود آمده است) مساعدات ادبی حکومت شرقی ژاپن را نیز تمثیل مینماید .

ازمدت تاسیس این مطبعه موصوفه الی هذالسنة تحدی مطبوعات

مفیده بطبع رسیده است مثلا) هفتیك شریف (١) ـ ٢) کتابهای مدرسی هر نوع ـ ٣) کتابهای رومان ـ ٤) کتابهای شعر تاتار و نتهای موسیقی آن ـ ٥) مجموعه آثار ادبی عبدالله توقای شاعر شهیر تاتار وغیرها ودر اینجا باید نگاشت و بنظر تقدیر دید که محمد عبدالحی قربانعلی (رئیس جمعیت) در اجزاء وحروف چینی مطبعه (از آنرو که حروف چین حروف اسلامی بوجود نداشت) شخصاً کار میکرد تا حینی که در نتیجه مساعی وتعلیمات وی کارگران وحروف چینان مطبعه (از خود اولاد اسلام) بکار رسیدند.

ز) تأسیس ادارهٔ مجله (یاپون مخبری)

جمعیت اسلامیه پس از مراجعت واخذ اجازه حکومت ژاپونی اداره مخصوصی را بغرض اشاعه یك مجله اسلامیه مصوره بزبان ترکی بنام «یاپون مخبری» (مخبر ژاپن) تأسیس داده از ابتدای سنه ١٩٣٣ع بنشر مجله موصوفه اقدامات نمود پرگرام مجله عبارت از مواد آتی است:

١) شناسا ساختن مسلمانان بمملکت وملت ژاپن وبافکار و حرکات مهمه دنیا.

٢) متخصصین وپروفسورهای ژاپن بنگارشات مفیده وبمقالات قیمهٔ خود اشتراك میورزند.

٣) خبرهارا تنها ازمصادر معتمده اخذ مینمایند.

٤) مقالاتی را که بمسلك هیئت تحریریه موافق باشد قبول می کند.

مجله موصوفه (که درخود مطبعه اسلامی طبع رسیده بدورهٔ

---

(١) ازسوره یس الی آخر قران کریم

سال سومین خود قدم مینهد) مقالات مفیده ومضامین برجسته را با عکسهای مهم درظروف ادوار سابقه خود بمنصه استفاده افراداسلامی وشرقی گذاشته است امید است که درآینده نیز مصدربسی خدمات حقهٔ صحافی گردیده ـ درباب نشر تعلیمات وتبلیغات اسلامی نیزواجبات خودرا ادا نماید .

ح) حیثیت مرکزیت جمعیت

جمعیت اسلامیه توکیو اخیراً (درنتیجه‌اقدامات جلیله ومساعی جمیله که در راه ایفای وظائف لازمه خود ابراز نمود) حیثیت مرکزیت را دربین عامه مسلمانان ژاپن احراز کرد ـ ورئیس‌آن درصفحات مطبوعات رسمی‌عرب وعجم بلقب « رئیس اتحادمسلمانان درمملکت ژاپن » تلقیب گردید ـ بناء علیه در کیجو (کوریا) وغیر آن نیز جمیت‌های اسلامی تشکیل وبجمعیت اسلامیه توکیو انضمام یافت وباین ذریعه حسن صیت جمعیت موصوفه بتمام بلاد و نواحی ژاپن‌وحتی بچین ومنچوکو وسایر همجواران‌آن رسید ـ ودر عالم اسلامی مطمح آمال ومصدر حسن استقبال گردید ـ چنانچه امروز افرادامت اسلامیه ازهمم بلند وعزایم دلپسند این جمیت اظهارمسرت واز مستقبل آن ابراز بسی امیدواری‌ها مینمایند مکتوبهای تبریك تشجیع تقویه تأیید هردم ازرجال بزرك اسلامی (مصر ـ ترکیه ـ عراق ـ سوریه ـ هندوستان وغیرآن) بادرس جمیت توارد مینمایند ـ محسن بك اشتابا اوغلو (یکی از معلمین مکاتب اسلامیه ژاپن) در مصاحبه خود بامدیر « البلاغ » مصر میگوید «احاطه جمیت اسلامی وسعت بزرگی را احراز نموده ـ امروز عدد اعضاء وپیروان‌آن

به هفده هزار نفر بالغ گردید وآنها درتمامی شهرهای شرق اقصی (که فعلاهمه جایهای دعایت وتربیت و ثقافت دین اسلامی قرار گرفته است) متفرق می‌باشد حتی که حکومت ژاپن دین اسلام‌را «بحیث یك دین ازادیان رسمی درامپراطوری میکادو» اعتراف کرد .

ط) تعداد مساجد ومکاتب درمملکت ژاپن ومنچوریا

باقدامات ومجاهدات کامیابانه جمعیت اسلامیه مساجد متعددی در مملکت ژاپن ومنچوریا (علاوه بر مسجد توکیو) تعمیر گردید از آنجمله است مسجد کوبی ـ مسجد هاربین ـ مسجد موکدن ـ مسجدتشانسون ـ مسجد دایرن ـ مسجد کیجو ـ ودرپهلوی هرمسجد مکتبی بنام «مکتب اسلامی» تأسیس شد .

ازقراریکه جریده «البلاغ» منطبعهٔ مصر مینگارد ـ این مکاتب اسلامیه روز بروز رو بترقی می‌باشندومتوسط عددی که از این مکاتب هرسال بحیث فارغ‌التحصیل میبرایند سه‌صد طالب وطالبه تخمین می‌شود ـ تلامذهٔ این مکاتب پس ازفراغ می‌توانند که مکاتب عالیه ژاپنی (بالخاصه بمکتبهای صناعت وتجارت) داخل وبطورمجانی پذیرفته شوند .

علاوه برین حکومت ژاپن درصورت لزوم بتقدیم معلمین ژاپنی برای تعلیم لغت ژاپن در مکاتب اسلامی (بصورتیکه معاشات لازمه آنها ازخزانهٔ حکومت تأدیه می گردد) نیز تعهد کرده است این حسن نظر و مساعدهٔ حکومت ژاپن که نسبت بامور متعلقه جمعیت اسلامیه هردم بظهور می‌رسد خیلی قابل تحسین ومستحق‌تقدیراست

❋(پندارهای من و دیگران درباره زنان)❋

اگرچه برخی از متفکرین تصور کرده اند که اگر آزادی نسوان درشرق عملی شود وزنان بامردان درآمیزند دراثر احتراز مردم از ازدواج که نتیجه رواج نابکاری است دختران زشت که درگذشته امثالشان در سایه اصول زناشویی زندگانی راحتی داشتند بدبخت ترین زنان شرق خواهند بود . زیرا نه کسی آنهارا بزنی برد ونه درمؤسسات ومجامع عمومی که مخصوص دختران زیباست بخدمت بپذیرند وآنانرا جز مزدوری درقعر تنك وتاريك معادن و كارخانجات دوزخی راه معاشی متصور نیست واین خود برای یك عنصر ضعیف وناتوان بسیار سخت وطاقت فرساست واوضاع حاضره غرب‌را شاهد مدعا قرار میدهند . با اینکه این تصور در نظر اول جالب توجه وبامقایسه بااوضاع کنونی غرب از مسلمات بنظر میاید ولی مرا اندیشه بخلاف آنست . دختران زیبا که جمال‌دلربا دارند همه جا وهمیشه مورد توجه جوانان بلهوس وانبوه مردان ازهرسو چون پروانگان بدور شمع رخسارآنان پروبال خواهند زد وبااین حال کسی فکر ازدواج آنهارا درمغز خود جای نتواند داد .

شرقیان اروپایی نیستند که همسر زیبای خودرا برای رقص بهآغوش جوان شوخ سی‌ساله پرتاب وخود ازتماشای آن‌لذت‌ببرند. مرد شرقی‌نمیتواند ازجوشش مهرآمیز دیگران بازن‌جوان و جمیل خود اظهار تشکر کنند وآنرا محبت دوستانه انگارد .

ممانعت نیز بااصول آزادی ممکن نیست .

پس ناگزیر درهرشهری دختران زیبا مخصوص بعشق‌ورزیها گردیده وحکم بین‌المللی وياشارع عام را پیدا کنند وکس بخویشتن

اختصاص نتوانندداد . ازطرفی‌هم مردان هرقدر باوجود این‌دختران زیبا ازداشتن همسر مخصوص بی‌نیاز باشند باز همه کس اززندگانی خانوادگی که فطری بشر است صرف نظر نتواند کرد ولو پس‌از گذشتن دورهٔ جوانی وبرای مدیریت خانوادهٔ وزهٔ وزاد هم بوده‌باشد از داشتن کدبانویی ناگزیر خواهند بود .

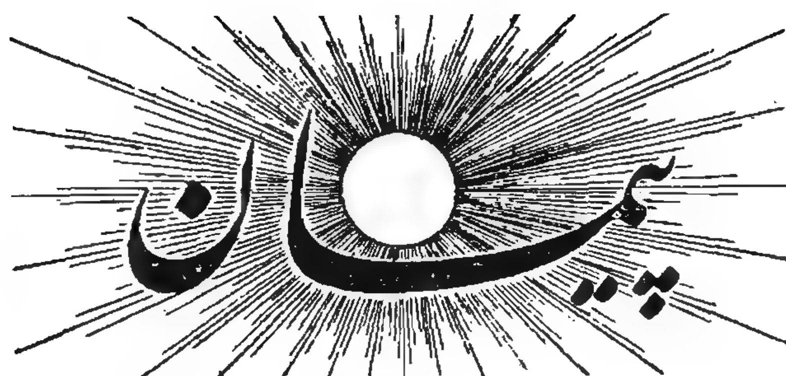
چنانکه گفتیم چون دختران زیبا همیشه ازطرف جوانان در معرض مخاطرهٔ ولغزش خواهند بود ناچار یکی ازدختران زشت‌را که خود از ته دل شوهررا پرستش کند وکس رغبت بآمیزش او ننماید بزنی بپذیرد و این رویه باندازهٔ عمومیت یابدکه زشت ترین دختران همینکه بسن‌رشد رسید خواستکاران ازهرطرف دور اورا بگیرند وبریکدیگرپیشی جویند ومابه‌الامتیازشان هنروتربیت‌خواهدبود.

دراینجا مضرتی‌را که ازاین راه بنژاد ملل شرقی عایدتواند بودنباید ازنظردور داشت این‌خود ازمسلمات است مادران زشت‌فرزندان نازیباببارآرند چون‌اینکار تکرریابد وچندبطن‌متوالی‌زهٔ وزادمنحصر بزنان زشت گردد نسل‌شرقی‌تغییرفاحش‌یابد حوران بهشتی‌جای خودرابغولان دوزخی ترك کنند وعلی‌رغم بلهوسان جمال زیباکالای لوکس وقاچاق بشمارآید . بالجمله اگر بااینحال دختران زیبا هم صباحی‌چنددرعنفوان جوانی باتبه‌کاری بعیش وکامرانی بسربرند ومورد توجه جوانان هوا پرست باشند افسوس گل این بستان دایم شاداب نخواهد ماند وپس ازاندکی سموم خزان شکستگی وزیدن گیرد و دست تطاول به گلزار جمالشان بگشاید وورونق حسن رخسارشان بشکند دوستان‌راه خویش پیش گیرند ویار دیگر جویند بیچارهٔ نه خانهٔ که درآن‌بیاساید نه شوهری که تیمارش کند نه فرزندی که غمخواری نماید از قوم

خویش بیگانه شده واز اقربا دور افتاده باچنین حالی چکند وازکه یاری جوید وبکجا ملتجی شود جز این چارهٔ متصور نیست که با خودکشی خویشتن را ازنحوست چنین زندگی برهاند ویاتن بمذلت داده برای تحصیل لقمه‌نانی درقعر معادن مزدوری کند ویا درمجامع عمومی که خود وقتی درآن شمع جمع ومیرانجمن بود بکاررخت شویی وجاروبکشی بپردازد ومسببین چنین بدبختی‌را بدینسان دعاکند :

الهی خوار وزارش کن هرآنکس کرد گمراهم
بروز من دچارش کن هرآنکو کند این چاهم
چوغول راهزن بزد بنیرنك و فسون راهم
برافکند آتش سوزان بایوان وبخرگاهم
که یکسرسوخت خشك‌وتر هرآنچه بودیم‌سامان

پس باید تصدیق کرد که مقدمه آزادی نسوان بخلاف‌تصور برخی خوش‌بختی دختران زشت وبدبختی زنان زیبا نتیجه خواهد داد و همین طبقه دختران خواهد بود که دوره جوانی و بحبوحه زندگانی‌را درخدمت مهمانخانه‌ها و نمایشگاهها وسایر مجامع عمومی بگذراند وحسن‌خدا داد خویش‌را بازیچه هوسات‌مردم‌وملعبه کامرانیهای جوانان هوسران قرار دهد وبالاخره اززندگانی خانوادگی وداشتن شوهر با وفا وفرزند مهربان که بهترین آمال هرزنی است محروم ماند مگر اگرهم پارهٔ ازآنها اندکی آبرومندانه درادارات وتجارتخانه ها استخدام شوند وقوت یومیه خودرا از این رهگذر بدست آرند چون درهیچ حال ازدستبرد جوانان بی‌عاطفه ایمن نتوانند بود کس بازدواج آنها نگراید وعمری تنها وبی خانمان بسر خواهند برد تاانکه درآرزوی شوهر وفرزند بسپارند . **ناصر روایی**



در پیرامون اخبار

۱ ـ ازقم می‌نگارند :

درپیرامون پاسخی که بآقای مدرسی درباره اخبار نگاشته شده یکرشته اندیشهایی است که یك‌یك مینگارم و خواهش پاسخ روشن یاقبول دارم .

اینکه فرموده بودید (درقرنهای دوم وسوم که دوره‌پراکندگی مسلمانان بوده هرکس هرغرضی که داشته خبر ازپیش خود میساخته)گفته ایست بجا ولی پس ازان مأموران اسلام کمر همت بسته ودست ازهرگونه آسایش وراحت شسته اخبار نادرست وساختنی را ازکتب اخبار دورکرده وکتب اخبار را ازاخبار ناپاك پاك‌کردند و ٤ کتاب معروف‌را از ٤٠٠ کتاب (اصول اربعمأة) انتخاب‌کردند و اخبار ضعیف‌را تاتوانسته‌اند درکتب خود (٤کتاب) راه ندادند. آقای‌کسروی انصاف بدهید آیا بااین همه زحمات ورنجها میتوان این‌کتابهارا دروغ پنداشت؟چنین پندارید که اخبارساختگی دراین اخبار هست لیکن نمیتوان سرتاسر اخباررا ازاین جهة دروغ پنداشت ودست ازتمام آنها برداشت بلکه باید اخبار صحیح ودرست‌راگرفت واخبار ضعیف‌را رد نمود روشن‌تر بگویم بایداخباریراکه‌نقل‌کنندگانش‌کسانی راستگو ودرست‌کارهستندراست پنداشت واخباری که ناقلانش معلوم نیست یامخالف باصریح قرآن‌پاك است بی‌اصلش پنداشت پس چه جهت دارد که شما یکسره استناد بخبررا بیخود میشمارید آیا اگر کسی‌که نزد شما راست‌گو ودرست‌کردار است نامه بشما بنویسد یاخبری بشما بدهد مندرجات نامه یاخبررا قبول میفرمائید یابی اصلش می‌پندارید روشن است‌که شما قبول خواهید فرمود .

چنانچه بزرگان اسلام همین میزان را ازبرای رد وقبول اخبار فرموده‌اند و اززمان غیبت تابحال همین میزانرا دردست داشته ودارند

ما بایکیک اخبارکار نداریم لیکن میزان این است که اگر خبر صحیح باشد و مخالف قرآن نباشد و مخالف اساس دین نباشد دروغ پنداشتن چنین خبری از بی‌خردیاست ویکسر اخبارراکنار گذاشتن بیجاست امیداست که پاسخ روشن بنویسید ودر مهنامه همایون خود بچاپش بپردازید تامطلب خوب بازشود .

قم م ع

۲ - ازملایر می‌نگارند :

۱ - من خستویم که نه‌در قرنهای‌دوم وسوم بلکه درزمان خود پیغمبر صلی‌الله علیه واله (اصول‌کافی) براو دروغ می‌بستند اما همچنانکه باپذیرفتن همه اخبارخرد همراه نیست نه‌پذیرفتن همه‌را نیز هرگز اجازه نمی‌دهد برای آنکه :

۱ - قرآن را به مبین نیازاست (ولوردوه الی‌الله والی‌الرسول لعلمه‌الذین یستنبطونه)

۲ - قرآن‌مارا بگرفتن اخبار فرمان می‌دهد (فاسئلوا اهل‌الذکر ان‌کنتم لاتعلمون)

۳ - موازینی دردست ماست که از سنجش با آنها راست ودروغرا میشناسیم که نگارش اکنون جاندارد وخودرا ملزم به پذیرفتن خبر صرصرة ابن‌کرکره و امثال آن نمی‌دانیم هرکس نوشته باشد .

۴ - اخبار مسلم‌الصدور از معصوم‌هرگزباخرد ناسازکار نیست بلکه حقیقت در آن رخشان است واین‌گونه اخبار درهر زمینه فراوان است - پس این فرمایش شماکه (احکام شرع ربطی باخبار ندارد) بتوضیح نیاز مندآست .

ملایر **ابوتراب هدایی**

***

می‌گوییم : دراصل موضوع اختلافی درمیانه نداریم . درحالیکه آقایان قبول دارندکه دروغگویان دروغهای بسیار از زبان پیغمبر بزرگوار وامامان می‌ساختند مانیز همین‌راگفته‌ایم‌که بهرخبری اعتماد نمی‌توان نمود . آقای مدرسی نوشته‌بودند موضوع دست فشردن دراخبار وارد شده ماپاسخ دادیم‌که بهرخبری استناد نمی‌توان‌کرد خود آقایان هم دراین زمینه باما هم‌عقیده هستند . اما عنوان اینکه‌کدام دسته خبرها در خور اعتبار و اعتماد می‌باشد از موضوع گفتارما بیرونست . زیرا دراین زمینه باید

گفتگوی بسیاری نمود وما چنین فرصتی‌را دردست نداریم

چیزیکه هست نامه همایون که درمرکز علمی قم نشرمی‌شود دراین بحث وارد شده وما بسیار خوشنود خواهیم شد اگر ببینیم آقایان علما وطلاب این زمینه را دنبال می‌کنند وبرای جداکردن خبرهای‌درست ازنادرست تلاش بکار می‌برند . زیرا پوشیده نتوان داشت‌که خبرهای ساختگی و بی‌بنیادکه بدخواهان اسلام ساخته اند واز نادانی پاره مؤلفان بکتابهای مسلمانان درآمده سخت ترین ضربه‌را بریشه اسلام فرود می‌آورد . پس بهترین نیکی درباره اسلام خواهد بودکه کسانی دامن همت برکمر زده بدفع‌گزند آن اخبار بکوشند .

برادران فراموش نکنیدکه دستاویز بدخواهان‌اسلام همیشه آن اخبار نادرست بوده است .

فراموش نکنیدکه امروز باید باهر نیرویی که داریم بنگهداری اساس دین بکوشیم وهرچیزیکه مایه وهن اسلام باشد باید بیدریغ دور بیاندازیم .

فراموش نکنیدکه امروز مادرآخرین سنگر هستیم وباید باجان ودل بکوشیم و این سنگررا ازدست ندهیم .

من این میزان‌را قبول دارم‌که هرخبری‌را باقرآن‌پاك بسنجش بگزاریم وهمینکه مخالفتی درمیان دیدیم خبررا دور بیاندازیم ولی سیره پیغمبر اسلام ویاران او نیز میزان دیگر خواهد بود وهرآن خبری‌که مخالف‌سیره باشد نیز باید دور بیاندازیم . بهر حال مجال بس تنك است وهرچه زودتر باید بچاره‌کارکوشید وگرنه پشیمان خواهیم بودوپشیمانی سود نخواهد داشت .

اینکه من‌گفته ام : « احکام شرع ربطی باخبار ندارد » منظورم بسیارآشکار است . زیرا درجاییکه مسلم داریم‌که اخبار درست‌ونادرست هردورا دارد بااینحال چگونه می‌توان‌گفت هرچه درخبر آمده بایدآن‌را موافق مصالح دنیاوآخرت‌دانست . ولی درباره احکام شرع چنین‌جمله‌ای را می‌توان بکار برد .

دوباره می‌گویم : در برابر سیل بیدینی‌که از اروپا بمشرق سرازیرگردیده تنها حقیقت دین‌است‌که می‌تواند ایستادگی نماید اینست‌که باشتاب بسیار بایدکوشید ودین‌را از آلودگیها پاکیزه ساخت وگرنه خداگواه است‌که چاره کار شرق در دسترس هیچ کس نخواهد بود .

(پرسش - پاسخ)

این در را همیشه در پیمان باز خواهیم داشت که اگر کسانی پرسشهایی میکنند پاسخ آنرا بدهیم و یا بخوانندگان پیمان واگزاریم که پاسخ بدهند

***

پرسش :

۱ مهنامه که بجای ماهنامه بکار برده میشود ازنظر تخفیف است یاجهت دیگری دارد درصورتی‌که ازنظر تخفیف باشد چه‌ضرر داردکه کلمهٔ ماهنامه بکار برده شود زیرا شعر نیست‌که برای ملاحظه قافیه مجبور به‌تخفیف باشم .

۲ شماره پنجم پشت‌ورق ماهنامه پیمان زیرعنوان (مهنامه همایون‌را بخوانید) جملهٔ (ازبهترین نامهای زبان فارسی‌است) درج شده منظور ازکلمهٔ (نامها) جمع کلمهٔ نامه است نه‌جمع کلمهٔ نام ودرصورت‌جمع‌به‌ها بایستی به‌این شکل(نامه‌ها) نوشته شود زیرا درجمع کلمه‌های فارسی‌که به‌حرف (ه)ختم شده باشد (ه) آخر حذف‌میشود مگر درمواردیکه باکلمات دیگری مشتبه شود و دراینجا چنانچه (ه) حذف شودکلمهٔ (نامه ها) با (نامها) اشتباه میشود وهرگاه مقدمه موضوع‌را اسقاط وبجای‌کلمهٔ‌خواندن (انتخاب) بنویسیم بکلی مفهوم تغییر نموده ومعنی دیگری حاصل میشود .

۳ دربین شعرای متقدم (غیر ازفردوسی) بهترین شاعر (باتعیین اسم) کیست؟

سبزوار - **بیوك صادقی**

پاسخ :

۱ - « مهنامه » و « ماهنامه » هردو یکی است . همچون « مهپاره » و « ماهپاره» و « رهنما » و « راهنما » و « رهرو » و « راهرو » که هردو شکل آنهارا می‌توان‌بکار برد بی‌آنکه فرقی میانه شعرو نثر بوده باشد .

۲ - کلمه‌هایی ازقبیل « نامه‌ها » و مانند اینها پیشینیان بیشتر آنهارا « نامها » و « خامها » می‌نگاشتند . زیرا ها درآخر مفرد این‌کلمه‌ها امروز صدایی ندارد ازاین جهت نگاهداشتن آن ناگزیری نیست . ولی امروز بیشتر « نامه‌ها » و « خامه‌ها » می‌نگارند و این برای پرهیز از اشتباه است چنانکه خود پرسنده‌گرامی یادکرده . ولی ماچون دراین زمینه‌ها سهل انگاری می‌کنیم از اینجا گاهی آن‌گونه وگاهی اینگونه می‌نویسیم

۳ - درباره شعرا ماجستجوی چندانی نکرده واگاهی‌بسیاری نداریم . فردوسی‌را

هم ما نه از راه شاعری می‌پسندیم و ستایش ازو دریغ نمی‌کنیم بلکه این ستایش و دلبستگی از راه غیرتیست که این مرد ستوده در آنهنگام زبونی زبان ایران از خود نموده و آنهمه کوشش در زمینه زبان فارسی بکار برده از اینجهت از پاسخ پرسش سوم چشم پوشی می‌نماییم .

***

پرسش :

۱ ـ آیا در لغات پارسی کلمات متحرك الاواخر یافت میشود یانه ؟

۲ ـ معروف ومجهول واوی ویائی بچه وسیله از یکدیگر ممتازند ؟

۳ ـ کلمه آسیا وآسیاب کدام یکی درست است و اصل آنها چیست ؟

٤ ـ درترکیبات فارسی « دانم خواندن » و « توانم کردن » صحیح است یادانم خواند وتوانم کرد

٥ ـ آیا های نشانه میانه بهانه نشانه اصلی است

٦ ـ آیا آبرو بی یاموضوع است یا بایاء

۷ ـ آیاکتابت گذارد باذال معجمه است یاگزارد با زاء است .

قم علیرضا خدا پرست

پاسخ :

۱ ـ در میان لغت‌های امروزی فارسی ماکلمه ای که آخرش حرکه دار باشد سراغ نداریم .

۲ ـ درباره معروف و مجهول پارسال شرحی درشمارهای پیمان نوشته ایم. اما شناختن اینکه واو یایاء درفلان کلمه آیا مجهول است یامعروف راه آن یکی فرهنگهاست که درباره هرکلمه این توضیح را می‌دهند ودیگری استفاده ازلهجه‌های پاره شهرها ودیه‌هاست که هنوز فرق معروف ومجهول را در زبان خود نگاهداشته اند .

۳ ـ اصل کلمه « آسیاو » یا « آسیاب » است زیرا آب را « آو » نیز می‌گفته‌اند وگویا « آسیاو » است که سبك نموده « آسیا » می گویند . اصل کلمه «آس‌اب» است (آسی که باآب کارمی کند) وآینست که «دستاس» نیزمی گویند (آسی که بادست کار می کند)

٤ ـ اصل عبارت « دانم خواندن » و « توانم کردن » بوده . دانم خواند و توانم کرد سبك شده آنست .

٥ ـ هاء نشانه ومانندهای آن اصل نیست وچون در باره هاء سخن درازاست

و دارنده پیمان دفتری بنام «کاف نامه» نوشته که مقصود گفتگو ازمعنی‌های ها،می‌باشد دراینجا بگفتگو ازآن نمی‌پردازیم .

٦ - اصل کلمه « آبروی » بایاء است .

٧ - درباره‌گزاردن شرحی درشماره پنجم امسال نگاشته شده .

***

پرسش :

بمناسبت باز بودن باب پرسش وپاسخ در مهنامهٔ پیمان لفاً فهرست کلمات چندی ارسال و تقاضا دارم که واژه‌های فارسی آنها درمجله داده شده و یا واگزار بخوانندگان شود که پاسخ دهند تابانوسیله واژه فارسی یك قسمتی از اصطلاحات تجارتی معلوم شده بکار برده شود . فارسی بعضی ازکلمه‌هاکه بنظر خود من رسیده درمقابل آنها نوشته‌ام ولی البته کلمهٔ که بهتر افادهٔ معنی نماید درپاسخ داده‌خواهد شد.

تبریز **ع . داریوش نمسه‌چی**

پاسخ : خوشبختانه بتازگی‌آقای میرزا مصطفی‌خان فاتح‌کتابی بنام « پیشنهاد» چاپ نموده ومنتشرکرده‌اندکه درآنجا پس‌از یك دیباچه شیرینی همه واژه‌های اقتصادی را بانگلیسی وفرانسه یاد ودر برابر هریکی واژه فارسی آن را یکایك برشمرده و این‌کتاب ازهرباره ارجمند وگرانبهاست زیراگذشته ازآنکه آقای فاتح دررشته اقتصاد درس خوانده وسالهاست درآن رشته‌کارکرده وکتاب تألیف نموده است باین اندازه آگاهی وآزمودگی خود بسنده ننموده همان واژه‌هاراکه درکتاب خود آورده‌اندپیش از چاپ‌کتاب یکایك درانجمن زبان ایران بشور می‌گزاردند وپس ازگفتگو وشور بسیار بودکه هرکلمه‌را پذیرفته درآن‌کتاب می‌نوشتند . بااینحال برای آقای‌نمسه‌چی چه بهترکه‌کتاب آقای فاتح را ببینند واگر نظری در باره پاره‌کلمه‌ها دارند چگونگی را بخرد آقای فاتح یابرای چاپ شدن درپیمان بفرستند .

***

پرسش :

خواجه حافظ صفیررا خیلی استعمال‌کرده آیا مابین طایفه عرفا اصطلاحی بوده و وزن ووجودی داشته ؟

تبریز **م - د**

پاسخ :

« صفیر» بادهواست و پیش‌هیچ طایفه‌ای وزن ووجودی ندارد .

یادداشت های تاریخی

— ۲ —

بحرین

مجمع‌الجزائر بحرین عبارت‌است از یك عده جزائر کوچکی که درخلیج فارس بمسافت ۱۷ میل از ساحل عربستان واقع شده

شهر منامه پایتخت ومرکز تجارتی‌است که درشمال جزیرهٔ بهمین‌اسم واقع شده. این جزیره ازبزرگترین‌جزائربحری‌است. طول‌آن سی‌میل وعرضش ده‌میل میباشد جزیرهٔ محرق دومین‌جزیره بحری‌است - دوجزیرهٔ کوچك دیگر که دارای درخت خرماست بضمیمهٔ چندین‌جزائر کوچك سنگلاخ غیرمسکون دراین مجمع‌الجزائر واقع گشته. اسامی منامه و محرق یعنی محل خواب ومکان سوختن و گویا وجه تسمیهٔ آنها از اینجهت می‌باشد که‌محرق درازمنهٔ قدیمه مکان سوزانیدن ودیگری محل دفن اموات بوده‌است - چندین میل ازسطح جزیرهٔ منامه مستور ازقبور مرتفعه می‌باشد که بطور قطع معلوم نیست ازچه‌زمانی این قبور دراین محل پیدا شده وسخنان متضاد دراینخصوص گفته‌اند وخلاصه حقیقة امرمعلوم نیست.

آب وهوا

آب و هوای خلیج فارس نامساعد است - در بحرین درجهٔ حرارت باندازهٔ مسقط وبعضی ازنقاط خلیج فارس نمیرسد امادرجهٔ رطوبت دراین جزائر ازهرنقطه خلیج بیشتراست.

درمدت سه ماه تابستان هوای بحرین فوق‌العاده غیر مطبوع وبی‌اندازه داغ ومرطوب‌است وابنیه وعمارات این جزائر همیشه‌از

رطوبت خیس میباشد . درفصل بهار هوا گرم ومرطوب و درموقع وزش باد شمال خنك وخشك میگردد وبقیه سال هوا مطبوع ومساعد ودرماههای دی وبهمن واسفند هوا سرد بطوریکه اهالی محتاج بافروختن آتش میگردند .

وسعت کمی از سطح مجمع الجزائر کشت وزرع میگردد وبقیه سنگلاخ است باران سالیانه بیش ازدو گره ونیم درآنجا نمی‌بارد اما چشمه‌های آب شیرین که باغات خرمارا آبیاری میکند درآنجا جاری است تصور می‌شود که سرچشمه این قنوات اراضی مرتفعه عربستان میباشد که بمسافت سیصد میل ازبحرین واقع شده ـ منبع چندین چشمه آب شیرین بستر دریاست که اعراب بادلوهای چرمی دردریا فرورفته آنرا ازآب شیرین پر کرده وازمیان آب شور بالامیآورند وقبل ازاحداث چاههای آرتزین هر ظرف کوچك آب شیرین را به‌پول ایران یك ریال نیم میفروختند (ربع روپیه)

حیوانات

حیوانات دراین جزائر خیلی کمیاب ولی سابقاً شیخ بحرین کره اسبهای خوبی داشته وآنهارا تربیت میکرده .

پیدا شدن اتومبیل دراین جزائر تربیت ونگاهداری اسب را ازمیان برده وقائمقام اسبان عربی اصیل گردیده است .

سابقاً الاغهای سفید شکیلی را ازبحرین به‌زنگبار وبسایر بنادر آفریقای شرقی میبردند وچون معمولا با کشتی‌های بادی ازمسقط بافریقا حمل می‌شده آنهارا الاغهای مسقطی مینامیده‌اند .

تغذیه گاوهای بحرین باخرما وماهی خشك است .

تعداد کمی آهو نیز دراین جزائر دیده می شود ودربعضی ازنقاط خرگوش نیز یافت میگردد که شیوخ آنهارا شکارمیکنند .

بهترین تفریح شیخ واشتغال او قوش‌بازی‌است مخصوصاً در فصلی که طیور درجزائر بحرین زیاد می‌شود .

شیخ موسوم به‌عیسی‌بن‌علی که بسن ۸۵ سال‌است باپسرهایش تمام روزرا مرتباً مشغول قوش بازی‌است .

جمعیت وحکومت بحرین

جمعیت جزائر بحرین در حدود۱۵۰۰۰۰ نفر که دو ثلث آن دردوشهر منامه ومحرق سکنی دارند و بقیه دردهات پراکندهٔ دراین جزائر زندگانی مینمایند .

جمعیت این جزائر مرکب ازاعراب وساکنین اصلی قدیمی موسوم به‌بحرینی می‌باشند اعراب دارای مذهب تسنن وبحرینی‌شیعی مذهب هستند .

اعراب دردوشهر مهم‌فوق ساکن وبتجارت مروارید اشتغال دارند وبحرینی‌ها غالباً به‌فلاحت وزراعت میپردازند .

حکومت این جزائر باخانوادهٔ ازاهل تسنن‌است

جمعیت شهر منامه مرکب ازبلوچ- هندی - عراقی است

غلامان سیاه پوست نیز دراین شهر دیده میشوند .

مقدار کمی هم از مهاجرین ایرانی که در ظرف پنجاه سال اخیر به‌بحرین آمده بتجارت مشغول وتادرجهٔ متمول شده‌اند .

این مهاجرین بیشتر سنی‌وازبنادر خلیج‌فارس بدآنجا عزیمت کرده‌اند. شیوخ منسوب به‌خانوادهٔ خلیفه دربحرین حکمرانی می

کنند ودر سنهٔ ۱۷۸۳ میلادی اجداد این خانواده از کویت بدآنجا آمده اند .

شیخ فعلی حکمران بحرین موسوم به سیر (Sir) عیسی بن علی است که درسنهٔ ۱۹۲۳ بواسطهٔ کبرسن زمام حکمرانی را بدست پسر بزرك خود شیخ حمدبن‌عیسی داد که اکنون سن او نیز مابین پنجاه‌وشصت است . بحرین ازازمنهٔ قدیمه‌بواسطهٔ صید مرواریدمعروف بوده‌است ثروت اهالی وحیوة آنان مربوط به‌مروارید می‌باشد .

صنعت دیگری دربحرین بغیر از کشتی‌سازی وقایق‌سازی‌نیست وهیچ چیز دیگر بغیر ازصید مروارید باهالی نتیجه و منفعتی نمیدهد واگر فصل صید خوب باشد ثروت فوق‌العادهٔ عاید تجارمیگردد ـ این تجار با پاریس وبمبئی لندن سروکار دارند و معاملات تجاری می نمایند .

تجار چون بمنفعت‌خود درصید مروارید اطمینان دارند پول به‌ملاحان وهمچنین ملاحان به‌غواصان قرض میدهند ووقتی که فصل صیدمساعد باشد حقوق ورودی گمرکی صدی‌پنج می‌باشد .

تجارت‌مروارید وصید آن بکلی‌آزاد واینهم ازسیاست‌شیخ‌است که برای ترویج وتشویق تجار دراین‌تجارت صید آنرا آزادنموده وتسهیلاتی برای آنان قائل گردیده‌است .

صید مروارید

طریقهٔ صید خیلی قدیمی ودشواراست .

تجار درموقع صید اول پول به‌ملاحان قرض میدهند ـ منافع صید مابین غواصان وملاحان وعمله‌جات به‌نسبت‌تقسیم می گردد تجار

منفعت پولی را که بملاحان قرض میدهند (وهمچنین ملاحان بغواصان) به اصل مبلغ اضافه مینمایند ودر موقع تسویه محاسبه منفعت پول‌را درنظر میگیرند .

تجار مقدس ومذهبی برای اینکه معامله صورت شرعی پیدا نماید پنجاه گونی برنج دراول می دهند ودر آخر فصل صید از ملاحان شصت گونی برنج معادل پولی که داده‌اند پس‌میگیرند .

در این اواخر بوسیلهٔ شیخ تغییرات کلی درصید داده شده ونرخ برنج‌را تعیین‌نموده تابملاحان وغواصان‌تعدی واجحاف نگردد دراول فصل صید شیخ اعلانی مبنی برتعیین نرخ ومبلغی که‌تجار بملاحان بایستی قرض بدهند انتشار میدهد .

ملاحان به غواصان بدون هیچ اکراهی پول قرض میدهند وغالباً غواصان درتمام عمر مثل زرخرید و غلام برای آنان صید مروارید می‌نمایند غواصان اکثر بی‌سواد وزود فریب می خورند وشیخ برای حمایت ازآنان وحفظ حقوقشان ادارهٔ درمحل‌حکومتی خویش تأسیس کرده که رسیدگی واحقاق‌حق آنان بشود .

غواصان درچهار ماه سال درتابستان وقتی که دریا گرم‌است غوص مینمایند وهرغوصی بطورمتوسط یك دقیقه ونیم‌طول میکشد . کشتی‌های غوص غالباً کوچك وهر کدام برای مدت دوماه متوالی درروی آب‌است .

درفصل صید مروارید اگر درمیان بازارهای بحرین عبور کنیم می‌بینیم که اعراب‌دسته دسته مرواریدهای الوان‌را ازهرقبیل کوچك وبزرك بیکدیگر ارائه می‌دهند وتعیین قیمت می‌نمایند .

دراین فصل تجار هندی از بمبئی وپاریس برای خرید وفروش این مال‌التجاره به بحرین میآیند .

دربحرین تمدن عصر اخیر بشکل خاصی دیده میشود ومخصوصاً اززمانیکه شیخ باجمعی ازبزرگترین رجال بحرین به انگلستان مسافرت کرده درمراجعت تغییری دراوضاع آنجا داده است .

شیخ ورجال عمدهٔ بحرین هر کدام دارای یك اتومبیل هستند . شیخ جدیداً قصری ساخته که در آن سنگهای حجاری شده بکار رفته است واین اولین بنائی است که باسنك دراین جزائر ساخته گردیده چاههای متعددهٔ آرتزین رادولت احداث کرده وبواسطهٔ وفور آب دراین سنوات اخیره کشت وزرع زیادشده است - جاده وسیعی درامتدادطول شهر منامه درساحل احداث گردیده است .

ادارهٔ بلدیه محرق ومنامه در توسعه وعمران ایندوشهر کوشش کرده ومیکند شیخ دستور داده است که کارخانهٔ چراغ برق درمنامه تأسیس نمایند دومریضخانه ویك تلگراف بی سیم ویك کارخانهٔ یخ سازی درمنامه دیده میشود کشتی‌های تجارتی انگلیس وهند ببحرین آمد وشد نموده ودرسه یاچهارمیلی لنگرانداخته وقایق‌های کوچك برای بردن وآوردن مسافرین بطرف آنها ایاب وذهاب می نمایند .

دانش وتربیت اهالی

با وجودیکه شیخ در تربیت اهالی شخصاً مراقبت مینماید ترقی آنان غیر محسوس است بطور کلی توجه اهالی بمدارس کم و غرابت در اینجاست که تجار مهم وملاحان که سالیانه هزاران هزار تومان داد وستد مروارید میکنند بالتمام بی سوادهستند .

تربیت اناث دربحرین صفر است وفقط بعضی ازاعراب تربیت شده متوجه

این‌قسمت وطرفدارآن هستند واکثرمردم‌عدم تمایل خودرا دراینموضوع نشان میدهند.

اوضاع صحی و اجتماعی زنان مثل قرون سابقه وتغییری نکرده اول چیزی که شخص تازه وارد در این جزائر می‌بیند وباعث توجه او میشود بدی دندانها و چشمهای اهالی است واین قسمت بیشتر درمابین بحرینیها دیده میشود بیشتر ازنصف مردمان ساکن در این جزائر دارای چشمهای غیر سالم می‌باشد بطوریکه دریك‌خانواده مرکب ازچهار یاپنج نفر یك چشم سالم دیده میشود .

اهالی بحرین مدعی هستند که این جزائر بهترین بنادر مابین بصره وکراچی است زیرا که بیشتر واردات دراینحدود (بحرین) صورت میگیرد ودر این دوسه‌ساله اخیر مقدار مال‌التجاره های متنوعه خارجی درازیاد بوده است .

درروزهای گرم بازارها خنك ترین اماکن شهراست وبالنسبه این بازارها تمیز ومثل سایر بازارهای شرقی کثیف نیست (فقط بازار ماهی فروش بدبو است)

صنایع محلی کم است وآنچه نیز دیده میشود قابل خرید نیست .

ظروف مسی وبرنجی برای قهوه درآنجا ساخته میشود .

فرشهای ایران‌را ممکن‌است دراین جزائر خرید وفروخت ولی بهتر آن‌هست که در اماکن دیگر خریداری شود زیرا که دربحرین تااندازهٔ گران‌است . طرزلباس اروپائی دربحرین کم است مگر معدودی ازخارجی ها مثل ایرانی ها و عراقی ها که دارای لباس اروپائی هستند .

شیخ واعراب این طرز البسه را قبول نمی نمایند . میگویند یك دفعه پسر قاضی‌بحرین‌که از پاریس مراجعت میکرده وبالباس اروپائی‌بوده بعضی اهالی باو پیغام داده بودند قبل ازآنکه لباس خودرا تغییر نداده مجازنیست وارد خاك بحرین‌شود .

شیخ دارای لباس ساده وسه مرکز برای اقامت خود انتخاب‌کرده دوقسمت دردو شهر منامه ومحرق ودیگری دروسط صحراست (مرکز جزیره)

شیخ زندگانی درخانه دهقانی و ییلاقی را دوست دارد وهمیشه سر گرم با قوش بازی واسب سواری و شکار طیور است در قصر منامه طرز لباس اروپائی ازهمه جهت دیده میشود ولی درسایر قصور خود بطرز عربی زندگانی مینماید .

شیخ فقط در موارد واوقات رسمی بالباسهای فاخر زرنشان وبا خنجر دیده

میشود ـ پسران اونیز دراطراف اوایستاده واسکورتی از اعراب محلی همراه دارد .

شیخ شخصاً آدم قدبلند ودارای ریش سیاه ومتمایز ازدیگران میباشد و با وجودیکه بهندوستان وانگلستان مسافرت کرده هیچ زبانی بغیر اززبان عربی صحبت نمیکند .

بحرین من حیث المجموع جای‌قشنك وزیبائی نیست ولی برای استفادهٔمالی وتجاری زیبائی تمام دارد .

شهرمنامه خیلی‌شبیه به‌بعضی ازقسمتهای خارجی اسکندریه است وتابستان سخت و گرمی دارد .

نظر بشدت‌گرما اهالی درتابستان شبهارا دربیابانها درخانه حصیری بسرمیبرند وگاه گاهی‌نیز درچادر میخوابند ـ باغات بحرین رویهمرفته جالب توجه است‌مخصوصاً باغاتی که دارای آب جاری و چشمه است ـ سایه های درخت خرما وتمبر مطلوب است عصر وشبهای تابستان اعراب به عذاری که بزرگترین چشمه های آب است ونزدیك شهر میباشد برای شناکردن میروند وبعضی از اوقات بقدری جمعیتم بدانجا میرود که شاید بیش از بیست اتومبیل درکنار چشمه صف کشیده و اعراب روی فرش نشسته قهوه مینوشند وشناگران را تماشا میکنند .

شیخ وپسرانش ندرة بدانجا میروند

بوشهر **جلال الفت**

***

پیمان : در نتیجه ارتباطی‌که میانه ایران وبحرین است وهمیشه یادبحرین‌در روزنامها کرده میشود ازاینجا ماخواستیم آگاهی ازحال کنونی بحرین درپیمان‌چاپ کنیم واین یادداشت‌راکه مجله آسیای مرکزی بانگلیسی نشر نموده ودوست دیرین‌ما آقای الفت بفارسی شیرین ترجمه کرده‌اند غنیمت شمرده دراینجا چاپ نمودیم .

نکته‌ای‌کهباید یادآوری کرد اینکه نویسنده مقاله انگلیسی بوده وسخن ازروی منافع انگلیسی رانده واینست‌که ایرانیان رانیز که‌دربحرین نشیمن دارند از شما دیگر بیگانگان گرفته . مانه اینکه عیب این تعبیرهارا ندانستیم بلکه تغییر وتصرف را روا نشماردیم واینست که دراینجا یادآوری می‌کنیم تا خوانندگان ازچگونگی آگاه باشند.

درپیرامون تاریخ آذربایجان

یکی از چیزهایی که مارا بچاپ تاریخ هیجده ساله آذربایجان واداشت اینکه دیدیم درایران مشروطه‌را علمابنیاد نهادند وکسانی ازآنان نیکیهایی‌را برایران انجام دادند که همیشه باید درتاریخ یادکرده شود . ازآنسوی چون دسته‌ای ازایشان مقهور سیاست دولت گردیده بدشمنی مشروطه بر خاستند ودر میانه خونهای ناحقی ریخته گردید واین کار آنان باعث شد که علماازکشاکش مشروطه بدنام درآمدند واین‌بد نامی آنان‌زیان جس‌ترگی‌را باسلام رسانیده بهانه دیگری بدست هواداران‌اروپایگری داد . بعبارت دیگر کشاکش ودشمنی یکرشته حقایق را ازمیان برده این‌نتیجه راداد که مردم علمارادشمن مشروطه بلکه دشمن هرگونه پیشرفت درکشور ایران‌بشناسند .

ما میخواستیم حقایق را دراین‌باره تاآن اندازه که دردسترس می‌باشد منتشر سازیم وتا بتوانیم ازبدنامی علما بکاهیم تا درآینده‌کسانیکه تاریخ مشروطه راخواهند نوشت فریب نگارشهای‌پاره روزنامهای تندرورا نخورند وازحقیقت بیگانه نیفتند .

مابااین نیت بازمی‌بینیم کسانی‌گله ازمادارند . اینان آن نمیدانند که محاکمه مشروطه واستبداد بپایان رسیده واستبداد محکوم وروسیاه درآمده وامروز ماجز این نمی توانیم که حقایق را نگاشته کسانیکه درجانب استبداد بودند اگر عذری داشتند آن عذررا بازنموده ازاندازه بدنامیشان بکاهیم واگرنه اورا بحال خودش واگزاریم

اگر اینان چشم دارند که ماازعلمای هوادار استبداد ستایش کنیم وبرآنان نسبت بدرفتاری یافریب خوردن هم‌ندهیم باید دانست که‌چنین ستایشی پیش نخواهد رفت وبیش ازآن نتیجه نخواهد داد که‌کسانی بپاسخ برخاسته دوباره یکرشته نکوهشها وبدگوییها بمیان آورده شود .

خود علمایی‌که درشاه عبدالعظیم تحصن جسته وپنج ماه بیشتر برضدمشروطه کوششها می‌نمودندپس‌ازبیرون آمدن‌ازآنجا شرحی درستایش مشروطه نوشته وامضاکرده اند که نسخه چاپ شده آن دردست ماست‌ودرجای‌خودآن‌را یادخواهیم‌کرد . بلکه کسانی ازایشان توبه‌نامه بمجلس فرستاده اند . بااینحال چگونه مابگوییم حق بجانب ایشان بوده وازنسبت بدرفتاری یا فریب خوردن هم خودداری نماییم ؟ !

کسانی اگر ازاین اندازه حقگویی مادلتنگی دارندماآنانراحواله بروزنامه‌های تند رو تهران وملانصرالدین بادکوبه داده دنباله کارخودرا می‌گیریم .

دیگری ایراد می‌کند که چگونه ما «دیه داری» را خرده برعلما گرفته‌ایم ؟.. می‌گوییم : علما بایستی پیروی ازمولای خود نمایند کهمی‌فرماید : «الا وان امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه ومن طعمه بقرصیه ...» معنی آنکه : مردم پیشوای‌شما ازگیتی بدوکهنه پاره خرسندگردیده وازخوراك بدو گرده نان بسنده می‌کند» می فرماید : «فوالله ماکنزت من‌دنیاکم تبرا ولاادخرت من غنائمها وفرا ولااعددت‌لبالی ثوبی طمرا ...» معنی آنکه سوگند بخدا من‌از گیتی شما زری گنجینه نکردم واز آنچه بدست اوردم مالی نیاندوختم ورخت جزیکی برای خود نگاه‌نداشتم» .

توانگری مایه دشمنی است . از اینجا کسیکه به پیشوایی مردم برمیخیزد باید از دارایی چشم پوشد واگر توانگری ازپیش دارد آن را به‌بیچیز ان بخش کند تابدینسان جلو رشك وکینه مردم‌را بگیرد . ازاینجاست‌کهما می‌گوییم : پیشوای اسلام چرا دیه داری‌کند ؟ .. ما انکار نداریم‌کهکسی باغی یاکشت زاری داشته و از رهگذر آن زندگانی‌کند . ولی دیه داری جز ازباغ یاکشت‌زار داشتن‌است.

آنهمه دشمنی‌هاکه بامجتهد و امامجمعه درتبریز کرده شد بخش بیشتر آن از رهگذرکینه‌ای بودکه مردم ازجهت توانگری آنان داشتند باین دلیل که بادیگران آن دشمنی‌ها را ننمودند .

هم این‌کس مینگارد : علما که مشروطه را برانگیختند سپس چون دیدند کار باروپاییگری میکشد ازاینجهت بجلوگیری ازآن برخاستند .

این‌سخن تااندازه ای راست است . ولی باید دانست که راه جلوگیری از اروپاییگری دشمنی بامشروطه نبود . زیرا دشمنی بامشروطه پیش‌نمیرفت واناایستادگی ومغلوبی هرچه بیشتر راه اروپاییگری باز میکرد بدانسانکه باز کرد .

روزنامهای آنزمان در دست‌ماست وآشکار می‌بینیم‌ککسانی تشنه اروپاییگری بوده و بگفته تبریزیان برای اینکار لگام می‌جویدند ولی هرگز یارای گفتار یا کردار اشکاری‌نداشتند تاهنگامیکه آقاشیخ‌فضل‌الله ودیگران بامشروطه بدشمنی برمیخیزند وازهمین هنگام است‌که هواداران اروپا بهانه پیداکرده بدستاویز حمایت از مشروطه هرروز بدگوئی دیگری ازعلماکرده وهرزمان بداموزی دیگری‌را از اروپاییان‌پراکنده

می‌سازند وبدینسان کم کم رشته از دست رفته یکبار راه بروی اروپاییان باز میشود.

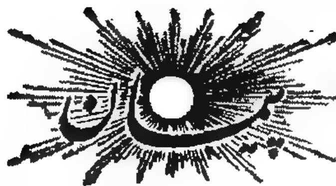
امروزهم راه جلوگیری از اروپاییگری یا ازبیدینی اروپاییان آن نیست که ما خودرا کنار کشیده یکبار دشمنی باهرچیز نوین بنماییم . بلکه ناگزیریم که بتوده در آمده دست بهم داده انچه‌راکه نیك و بی زیان است پذیرفته وانچه را که زشت و زیان آور است نپذیریم . وگرنه ازسخت‌گیری جز پاره شدن رشته نتیجه دیگری در دست نخواهد بود .

***

موضوعی‌راکه درتاریخ اذربایجان درگفتاریازدهم نوشته بودیم . بدین‌عنوان: « یکی ازمجتهدان بزرك نجف که گویا شیخ ممقانی بوده فتوی میداد که خواندن حبل المتین برهمه کس واجب می‌باشد » . کسانی گمان کرده‌اند مگر مقصود ماسالهای نخست مشروطه میباشد و ایرادگرفته‌اندکه درانهنگام آقاشیخ‌محمدحسن ممقانی زنده نبوده. ولی مقصود ماچنانکه ازعبارت پیداست سالهای پیش از مشروطه میباشد . چون این ایراد مکرر میشد جستجو نموده جای‌خبررا پیداکردیم‌که دراینجا مینگاریم :

درشماره دوم سال‌چهاردهم حبل‌المتین‌که هنوز پیش‌از مشروطه بوده مقاله‌ای از روزنامه ارشاد قفقاز که نویسنده آن احمد بیك آقایف معروف بوده ترجمه کرده زیرعنوان : « جنبش علمای ایران » درانجا ازجمله این عبارت‌را می‌نگارد : «همچنین دوسال قبل بامر اقای‌شیخ‌حسن‌آقا ممقانی‌بمنع صرف‌تریاك وبخواندن روزنامه حبل‌المتین حکم صادرگردید وبازار روزنامه رواج گرفت » .

این‌سخن بدینسان‌که احمد بیك در روزنامه خود نوشته وحبل‌المتین ترجمه‌آن را نقل نموده بس استوار ودرخور هرگونه اعتبار می‌باشد . در همانجا شرحی نیز ازدبستانهایی‌که بدستیاری علما برپا شده بود مینگارد وچون‌کسانی اینموضوع‌را هم‌اشتباه داسته‌اند اینست‌که خودعبارتهای حبل‌المتین‌را میآوریم : « بسیاری ازمکاتب ومدارس جدید درایران باذن وهمت علما برپا گشته . دراصفهان مدرسه حقایق به تشویق و همت ابوالملة والمعارف آقای‌جمال‌الدین افتتاح یافت. ونیز دراصفهان مؤسس مدرسه ایرانیه آقای‌شیخ یحیی بوده . درتاسیس وتکثیر مدارس ومکاتب حجةالاسلام‌آقای‌نجفی چقدرها اهالی‌را ترغیب وتحریص فرمودند . در این راه انجناب چندان زحمات‌را متحمل شدندکه بلقب مشوق مدارس ملقب‌گردیدند ... »



گزارش شرق وغرب

۱ — گفتار پیشوای آلمان

دراین ماه خرداد دراروپا جز آرامش پدیدار نبود وچیزی که مایه نگرانی یابیم باشد روی نداده . امسال‌را باید گفت ازهرباره آرامتر از سالهای پیش‌می‌باشد وچنانکه‌ما‌می‌بینیم گفتگوهای ترس آمیز وبیمناك هم بسیارکم گردیده .

درپارسال وپیرارسال هرزمان بیم دیگری بمیان می‌آمد وازاین آشفتگی‌مردم فرصت بدست این وآن افتاده پیاپی پیش گوییهایی درزمینه جنك کرده می‌شد ولی خدایرا سپاس که امسال این ناروائیها نیزکم گردیده بلکه برعکس کسانی دلیلها برروی ندادن جنك می‌آورند . راستی هم اینکه یکمشت سخن فروش ازاین راهها نان میخورند وهرزمان میخواهند باقتضای آن زمان سخنانی بافته ستونهای روزنامها یاصفحه های مهنامه‌ها را پرسازند .

مقصود آنکه این‌گونه پیشنگوییها بنیادی ندارد وهرگز نباید دربند آنها بود آینده‌را جز خدا کسی نمی‌داند . مابارها نگاشته ایم‌واینك دوباره می‌نگاریم‌که‌رشته کارهای اروپا دردست خود سررشته داران نیز نیست . بعبارت دیگر سررشته پاك گم شده‌وهیچکس آن را دردست ندارد وچه بساکه همه‌سر رشته داران خواهان آرامش باشند وهرکس جز بآسایش امید نبندد ودرچنین حالی ناگهان جنك پدید آید .

ازسخن خود دور نیافتیم : درآغاز این ماه گفتار هرهتلر پیشوای آلمان پراکنده‌گردید که چون یکرشته عبارتهای پرمعنایی دربر داود وخود نمونه خوبی‌از گفتارهای سیاسی اروپاست بخشی ازآن‌را بدانسان که آژانس پارس خبر داده در اینجا می‌آوریم :

«صدراعظم‌آلمان درابتدای نطق خود گفت آلمان ناسیونالیست ازروی‌ایمان راسخ وازآنجائیکه جنك برشداید وبدبختی اروپا خواهد افزود خواهان صلح میباشد

سپس اضافه نمود که آلمان دست بکارهای بزرك ترمیم خسارات داخلی خودزده‌است واینکارها قبل ازده‌ویا بیست سال بپایان نخواهد رسید . پیشوای آلمان دنباله سخن را گرفته وگفت : وقتی یکنفر ازسیاستمداران انگلیسی بمن گفت که اطمینان‌های مسالمت آمیز بهیچ نمی‌ارزد من درجواب گفتم‌که امضاء معاهدات اجتماعی نیز فقط بمنزله یك اطمینانی است .

وقتیکه بعنوان رئیس ونماینده ملت آلمان درمقابل دنیا من‌اطمینان میدهم که پس از تصفیه مسئله سار هیچگونه دعوی ارضی‌نسبت‌بفرانسه‌نخواهیم داشت این‌موضوع اطمینانی است بصلح که خیلی بیش از امضاهائی که درزیر بسیاری ازپیمانها گذاشته شده است حائز اهمیت می‌باشد . سپس صدر اعظم سیاست تأمین اجتماعی رامورد انتقاد قرار داد واظهار نمودکه این سیاست درخور تفسیرات گوناگونی میباشد پس ازآن اشاره بنقشه تسلیحات سایر ممالك ومخصوصاً تسلیحات فرانسه نموده وگفت که این سیاست عهدنامه ورسای رابطور صریح یکطرفه نقض‌نموده وبنابراین ابدآموجه نمیباشد . ازاینقرار دولت آلمان باعث عدم پیشرفت نقشه ماکدونالد نمی‌باشدبلکه فرانسه میباشد که مذاکرات ۱۷ مارس ۱۹۳٤ را قطع نموده است .

صدر اعظم آلمان درضمن شرحی که ازاسلوب متخذه‌کنفرانسهای بین‌المللی انتقاد نمود گفت ، آلمان بهیچ کنفرانسی شرکت نخواهد کرد مگر اینکه قبلا در تدوین پروگرام آن تشریك مساعی نموده باشد . ، سپس گفت : هرقدر بیشتر بر عدهٔ تعهدات بین‌المللی افزوده‌شود براشکال محدود ساختن یك کشمکش بی اهمیت افزوده خواهد شد .

آلمان رسماً تاميناتی برای سرحدات فرانسه داده وبا دولت لهستان پیمانی منعقد داشته‌که اعمال هرگونه زور وقوه‌را باطل میسازد . آلمان کاملا پیمان‌مزبور را محترم خواهد شمرد ومایل است کههمواره مدت آن تمدید شود ودوستی‌کهازآن ناشی گردیده محکمتر گردد . مامثلا از الزاس‌ولرن صرف نظرکرده ایم برای‌این‌بود که ملت مامجدداً دچار فداکاریهای خونینی نشود. ماتابتوانیم میکوشیم بافرانسه صلح حقیقی نموده ودارای روابط دوستانه باآن ملت باشیم ولی سرباز آلمان خیلی‌خوب است وما چون زیاد ملت خودمان را دوست داریم نمیتوانیم حس مسئولیت خودمان را باتعهداتیکه ازپیمان های تعاون متقابل ناشی‌میباشد ومعلوم نیست برای‌چه منظوری منعقد میشود بایکدیگر وفق دهیم .

پیشوای آلمان پیمان شرقی‌را انتقاد نموده مخصوصاً اظهار داشت تعیین و تشخیص مجرم بی‌اندازه دشوار است دوزمانیکه خشم ودیوانگی جنك مللرا بجوش وخروش بیاندازد نتیجه‌حاصله همواره وسایلی‌راکه برای تحصیل آن‌نتیجه بکار برده‌شده است موجه میسازد . من‌ازآن میترسم که نتیجه تعهدات تعاون متقابل برای تعیین وتشخیص دولت متهاجم بکار نرود ولی برعکس برای‌کمك ومساعدت یك دولتی‌باشد که درراه منافع دولت دیگری کارمیکند ».

دراین‌گفتار هیتلر بحکم انجمن جهانیان نیز درباره آلمان تعرض نموده‌آن را حکم بیجایی ستود. شگفت اینجاست که پس ازآن‌حکم هرگزکاری ازدولتها در برابر آلمان دیده نشده . بلکه چنانکه بتازگی دیده میشود دولت انگلیس باآلمان نزدیك رفته‌وبا او پاره پیمانهایی می‌بندد‌که‌این‌خود باآن‌حکم‌انجمن جهانیان‌ناسازگارمیباشد .

دراینجا نیز باید گفت که سر رشته داران اروپا آنچه امروز می کنند و می‌گویند فردا آنرا فراموش می‌سازند . بهرحال ما از رابطه آلمان و انگلیس در شمارهای دیگر گفتگو خواهیم داشت .

۲ — کشمکش حبشه وایتالی

این کشمکش بدرازا انجامیده وهنوز بنتیجه‌ای نرسیده وچنانکه این آخرها گفته می‌شود کسان بسیاری جنك‌را درمیان این دو دولت یقینی میشمارند .

ازآنسوی موضوع دراروپا رویه دیگری بخودگرفته . زیرا این یقین‌است که مقصود ایتالی‌دست یافتن به‌بخش مهمی ازخاك حبشه میباشد وچون دولت انگلیس درغرب حبشه بخشی ازخاك سومالی‌را دردست دارد ودرشرق‌آن باشتراك مصر دارای علاقه درسودان میباشد با اینحال ناگزیراست‌که نیرومندی ایتالی‌را درافریقا برنمیتابد واینست‌ که هواداری ازحبشه مینماید . نیز دولت فرانسه درافریقا دارای‌خاك وعلاقه میباشد واو نیز در اینموضوع دست درون کار دارد . از اینجهت موضوع عنوان کشاکش سیاسی درمیانه این دولتهای اروپایی‌گرفته‌است .

همین پیش آمد باعث شده‌که رسیدگی انجمن جهانیان باین کشمکش کار سختی گردیده . زیرا انجمن نخواهد توانست آزادانه پیروی ازحق کرده یا نگهداری آسایش وآرامش‌را درنظر گرفته حکمی بدهد . بلکه پیش ازهر کاری باید رضایت این دولتها جسته شود . ازکنون که رأیی داده نشده چنین‌گفتگو درزبانهاست که که اگر دخالت انجمن جهانیان دراین‌موضوع بزیان ایتالی باشد این‌دولت ازانجمن کناره خواهد گرفت .

کوتاه سخن انکه این موضوع پیش ازانجمن باید درمیان خود سه دولت

حل کرده شود وگرنه نتیجه‌ای بر دخالت انجمن بار نخواهد بود . از اینسوی در میان دولتها تاامروز جز کشاکش وخوتیرگی دیده نمیشود . زیرا ایتالی بکار خود پیشرفت میدهد وسنیور موسولینی در نطقی که کرد با عبارت خاصی چنین فهمانید که پروای دخالت انگلیس‌را ندارد وازسزا دادن بحبشه باز نخواهد ایستاد . ازانسوی حبشه دلیرانه ایستادگی می‌نماید واو نیز بنوبت خود آماده جنگ میشود . ما هم میدانیم که پشتیبانی دولت انگلیس چیز بی‌ارجی نخواهد بود . بویژه که‌این پشتیبانی نه ازروی دلسوزی ودستگیری بحبشه میباشد بلکه بنام نگهداری از علاقه‌های خود امپراتوریست‌که بعبارت دیگر درمعنی‌کشاکش درمیانه خود آندولت وایتالی جریان‌دارد .

درباره شماره مردم حبشه اگر انسیکلوپیدی بریتانیکارا ببینید از سه ملیون ونیم تا پنج ملیون مینگارد ولی خود آن انسیکلوپیدی درجای دیگری انرا تا ده ملیون رسانیده . چیزیکه هست این هم دروغ است ومردم حبشه بیش از دوازده ملیون میباشد که پنج ملیون‌کمابیش ازبومیان دیرین میباشند وبیشتر آنان کیش ترسایان دارند. وشش ملیون کمابیش ازمسلمانان هستند . نیز دسته‌هایی ازیهودیان وهندویان واروپاییان درانجا نشیمن دارند .

پادشاه کنونی که نام اورا «هایله سیلاسیه» مینگارند از سال ۱۹۱۶ بعنوان نیابت سلطنت رشته کارهای حبشه را دردست داشته واز سال ۱۹۳۰ خویشتن عنوان امپراتوری یافته ودرهمان سال تاجگزاری باشکوهی‌کرده .

درآزانسها گاهی یاد مسلمانان حبشه کرده‌شده وبه‌تیرگی درمیانه‌ایشان باامپراتور اشاره میشود . این داستان چنانست‌که امپراتور منلیک‌که درتاریخ حبشه نام وشهرت فزونی دارد وکارهای بزرگی‌را درزمان پادشاهی خود انجام داده این‌امپراتوردرسال ۱۹۰۷ دست ازکار فرمانروایی برداشته فرزندزاده خود «لج یسو» نامی‌راکه‌نوجوانی بیش نبود بجای خود نشانده ونایب‌السلطنه برو برگماشت . ولی درسال ۱۳۱۱ لج‌یسو خویشتن رشته کارهارا دردست‌گرفت وچون باسلام‌گرویده میخواست انرا کیش رسمی حبشه گرداند ودر همان زمان باحاجی محمد عبدالله مرد مجاهد معروف یاوری دریغ نمیداشت . این حاجی محمد عبدالله که اروپاییان اورا «ملای دیوانه» لقب داده‌اند ازسالیان دراز درسومالی برخاسته ودامن غیرت بکمر زده میکوشید اروپاییان‌را ازآن پیرامونها دور براند وتاکنون بارها لشکر ازانگلیس و حبشه برسر او فرستاده شده وجز شکست ونومیدی نتیجه بدست نیامده بود واین زمان لج‌یسو بااو مهر وورزیده یاوری دریغ نمیداشت . این پیش‌آمدها دست بهم داده باعث شد که نصرانیان حبشه بران امپراتور جوان بشورند و چون دست سیاست اروپا نیز درکار بود دراندك زمانی غایله بزرك شده درسال ۱۹۱۶ کلیسای حبشه لج‌یسورا تکفیر نمود وبدینسان

همگی سردستگان نصرانی برو نافرمانی نمودند واورا گرفته بندکردند . اما تاج وتخت امپراتوری انهارا بدختر امپراتورمنلیك داده سیلاسیه‌را برو نایب‌السلطنه گماردند واین حال بود تادرسال ۱۹۳۰ ان دختر درگذشت و سیلاسیه بجای او بامپراطوری یافت وجشن تاجگذاری باشکوهی که نمایندگان بیشتر دولتها حضور داشتند برپا نمود .

اینست ان داستان تیرگی میانه مسلمانان وامپراطور کنونی حبشه وچنانکه پیداست مقصود ازآن شورانیدن مسلمانانست که دراینهنگام برامپراتور نافرمانی کنند ولی چنانکه آژانسها گفتارامپراطور واپراکنده‌نمودند خود او چنین‌نگرانی‌را ازرهگذر رعایای خود ندارد . مانیز امیدواریم که مسلمانان حبشه فریب سیاست اروپانخورند وتیشه بریشه خود فرو نیاورند . زیرابرای ایشان همین عبرت بس‌که نصرانیان حبشه که‌همیشه ابزارکار اروپائیان بوده اند امروز ازدست آنان این‌سختهارا می‌یابند . اگر مسلمانان نیز ابزارکارشوند پس ازدیر زمانی پشیمان خواهند بود .

بهرحال ناگفته پیداست که‌برای مسلمانان حبشه نصرانیان‌آنجا وامپراطورنصرانی کیش آنجا ازهر باره بهتر می‌باشند تا نصرانیان ایتالی وفرمانروایان سیاستگر اروپایی.

۱ -- زمین لرز درکویتا

ازحادثه‌های ناگوار این ماه زمین لرزیست‌که دریازدهم خرداد در کویتا شهر معروف بلوچستان انگلیس ودرپیرامونهای آن رویداد ودریك‌چشم بهمزدن‌رشته‌زندگانی ده هزار ها زن ومرد وبزرك وکوچك را ازهم گسیخت . آژانس پارس عبارتهایی را دراین باره دارد که‌هریکی دلگدازترازدیگریست . اززبان یکی ازگریزندگان که‌خود را بکراچی رسانیده چنین می‌گوید : شیون زنان وبچگان بلند بود ولی کسی یاری آنان نمی‌رسید زیرا بدبختی گریبانگیر همگی گردیده‌بود. اززبان دیگری می‌گوید : آنچه باید پرسید اینست‌که آیا چندتن زنده مانده وچند خانه ازویرانی رهایی یافته؟ در باره شهرکویتا گفته می‌شود: پس اززلزله نخست مردم بیرون ریختند تاجان بدربرند ولی درخیابانهای باریك زیراوار رفته زنده بگورشدند . گفته می‌شود از ۲۲ هزار مردم شهر دوسوم نابود گردیده‌اند . می‌گویند :کویتا گورستان هفت میل گردیده .

درباره شماره نابود شدگان خبرهای گوناگونی داده می‌شد . آخرین خبر این‌بود که درهمه شهر وپیرامونهای آن شماره نابودشدگان پنجاه وشش هزارتن کما بیش می‌باشد . درحالیکه دوساعت پس ازویرانی سربازان انگلیسی بانجا رسیده‌و بیش ازده‌هزارکس‌را زنده اززیرخاك‌بیرون آورده‌اند که‌آن‌شماره جزازاین نابودشدگان‌میباشد .

شهرکویتا پاك ویرانه‌گردیده واین بدترکه بسیاری اززیراواررفتگان همچنان زیر خاك می‌خوابند ونتوانسته اند مرده آنهارا بیرون بیاورند نیز بسیاری از دیه‌ها با زمین یکسان‌گردیده ودانسته نیست تاچه اندازه مردگان درزیر خاك میخوابند .